

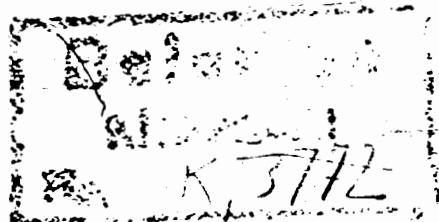
شانگهای

مدرس بخارایی بایک نفر فرنگی در هندستان

در بازار عکا تاب جدیده

حقیقت: نتیجه تصالم افکارست

طبع اول



اثر فضلات بخارایی

از طرف صاحب اثر نشر خواهد شد

استانبول: مطبوعہ اسلامیہ

Tarik Timay

tarafindan verilmistiir.

۱۸/۱/۱۹۵۵

حکمت

۱۳۳۷



بِاللَّهِ التَّوْفِيقُ وَعَلَيْهِ التَّكْلِافُ فَطَرَتْ بَخَارَانِي

فرنگی — احوال به خیر ؟

مدرس — احمد الله على كل حال

فرنگی — جناب شما اهل حکمید ؟

مدرس — اهل بخارای شریف

فرنگی — حکمی دوستی

مدرس — بیت الله

فرنگی — در بخارا چه کار میکردید ؟

مدرس — من اهل عالم شغل مدرسی بود

فرنگی — بخارا چگونه جای است ؟

مدرس — بخارای شریف شهریست بزرگ معدن علوم متکا ثرده

و قطب میوه های متوافره

فرنگی — بخارا را که شریف نیکونید از برکت زیادت علوم است

با بهجهه کثرة میوه هات ؟

مدرس — من هر کدام این هزار یک عات مستقله شرافت

بخارا میدام.

فرنگی — کثرت میوه هات که علت شرافت یک ملک نمیشود.

مدرس — بسیار خوب شما زیادت علوم را علت شرافت بخارا

أخذ کنید.

فرنگی — بلى اما دانستن قوئ علمیه یک ملک موقوف است

بدانستن افراد علمی آنجا. بس بفرمایید که همکی مردم بخارا چندست ؟

مقدمه

هموستان عزیزم ملت نجیبیه بخارا ز پوشیده نخواهد بود که مدنیست
اختلاف جدید و قدیم که مبدائش بجز اشتباہ کاری و فساد انگلیزی
بعض خانه‌ن ملت چیز دیگر نیست وطن مقدس مازا فرو کرفته
جماعه متحده اهالی را بعنوان جدید و قدیم دو فرقه و هر کدام را
ناخوشنود آن دیگر نموده!

بدیهی است که سبب عمدۀ خواری و خرابی مسلمانان نیست
مکر همین اختلافاتی معنی! بنابران هر که خود را خادم دین مینی
اسلام میداند میکوشد تا این اختلاف خانه برآند از را از میان مابخارایی
ها بردارد

بنده هم کی از لکان این مسلمان مقدس بودم درین آیام با حکایتی
تصادف کردم که مشتبه است بر مناظره یک نفر مدرس بخارایی که عازم
حج بوده با یک نفر فرنگی در هندوستان درباره اصول جدید و قدیم
از آنجا که حکایت مذکوره این مسلمان را بطور اکمل حل نموده بود.
خواستم که او را بصورت یک رسالت امانتی محاوره بخارا ییان ترتیب داده
نشر نمایم شاید بدین وسیله هموستان محترم من از حقیقت مسئله مطلع
شده ترک اختلافاتی موقع را کفته همه بالاتفاق بطریقی که حق است
اقدام نمایند.

مدرس — برا در من یک آدم کار ناک بودم مراجه که کوچه های
بخارا را کشته، آدمهای او را شمرده باشم

فرنگی — حتا من کی همچو تکابی نمودم. بیکر در ملک شما
جغز افیانی خواند؟

مدرس — مرد که من مدرسم شبها درس می دیدم روزها درس
می کنم. کی دستم خالی شدست که این طور کتابهای حکایت را خواند.
باشم. این کتابها در بخارا آنیست اگر هم باشد بخانه بایهانی که به قصه
خوانی خوض دارند بود کیست

فرنگی — یعنی چه جغز افیا کتاب حکایت نیست. عامیست
کثیر القایده دارای چند قسم است دریک قسم آن که ایستادستیق می نامند
نقوس هر مملکت را بیان می کنند. از مطلب دور نافتم شما که نمیدانید
من عرض می کنم: بخارا سایه ای ده میلیون نقوس درآشت که الان
هشت میلیون آن تصرف روس رفته. دو میلیون یا کمتر آن باقیست
از آن جمله هفتاد هزار نفر درد رون شهرند؛ دیگران باطراف.

حالا بفرمایید که این دو میلیون آدم همه کی عالمندیانه
مدرس — نه همکی عالم بودن ممکن نیست اگر همه عالم شوند کارهای
دیگر معطل می ماند.

فرنگی — نصف آنها عالم دارند؟

مدرس — نه.

فرنگی — ربیحان دارای عالم هستد؟

مدرس — نی غیر آن هفتاد هزار نفر شهری دیگران مسلوب العلمند

فرنگی — آنها که مسلوب العلمند خط و سواد ضروری دارند؟

مدرس — ایوای ما آنها را آدم حساب نمیکنیم . ازین هفتاد هزار

شهری پرسید

فرنگی — آن هشتاد هزار نفر شهری همه از علوم بجهه منذ زد :

مدرس — نی

فرنگی — نصف آنها عالمند :

مدرس — نی تفصیل احوال عالمیه بخبار ایست که : در آنجا صنایع متعدده موحدند : مثلاً صنایع تاجر ، کروهی صراف ، فرقه چای فروش ، بعضی مشتکاب ، مشتی کدا ، دسته بی کار ، مجامعه اهل عالم

فرنگی — از قرار کفته شما باید این هفتاد هزار نفر نیزیست قسم ویک قسم آنها اهل علم باشند

مدرس — بارک الله

فرنگی — بس آن نزدیکی خط و سواد ضروری دارند یا نه ؟

مدرس — نه همکی اما محدودی از آنها احمد الله خط و سواد ضروری دارد

فرنگی — استدعا میکنم شوخی نه کنید درست جواب دهید

مدرس — هر چه کفرم مخصوص صدقست شوخی نیست

فرنگی — عجبا مراد ازین فرمایشات چیست ؟ بخبار آمدن علم و آن گهی باین بی علمی یعنی چه ؟ کوسه ریش کلان ، بهشت نا ابادان

چه معنی دارد ؟ ازین اسم بی مسما فایده کدرامست ؟ آیا در دنیا چنین

ملکی هست که پادشاه و رعیت در یک دین و این همه خلائق از ضروریات دنی خود بی جبر و اکرده محروم باشند ؟

هندوستان و مصر مدیست تبصرف ماست با آنکه مادشمن دین
شایم در میان آنها بیعلم پیدا نمیشود تاچه ز سده پی سواد
پچاره مردم بخازالز علم که غردنیا و شرف آخرت است این همه مجر و مر
مانده اند. آخر ازین زندگی بیعلم که حاصلش هزار کونه نذلت است
چه تحفظی برده ناشد؟

جناب مدرس آنچه فرمودید که اکبر همه مردم به تحصیل علم
کوشند کارها معطل می‌ماند واقعاً عقیده شما اینست؟ بعد از این که عقیده
شما اینست عقیده سایر هموطنانتان چیست؟
مدرس — بای عقیده من همینست، هموطنانم هم درین عقیده
بمن شریک نند البته اکبر همه مردم به تحصیل علم بکوشند کسب و کار
معطل می‌ماند و دنیا خراب میدشود.
فرنگی — این عقید شما و هموطنان باطل است
مدرس — چرا؟

فرنگی — بدليل ایکه اکبر تعمیم علوم سبب خرابی دنیا و معطلی
کارها می‌شد پیغمبر به خبر حکمت اثر. «اطلبو العلم ولو بالصین»،
«اطلبو العلم من المهد الى المهد»، «العلم غردنیا و شرف الآخره»
عموم امت خود را به تحصیل علم دعوت نمیکرد. هم در صورتیکه
کارنجارا در میان این قدر جاهل نخانی دارد بعد از این که اهالی عالم شد
منتظم ترمیدشود «هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون» افسوس
شما طایفه مسلمین از معانی قرآن و حدیث زیاده دور شدید. همین
الفاط قرآن را خوانده بروح پدران خود می‌بخشید دیگر خیال
نمی‌کنید که این مجموعه مبارکه را حضرت حکیم ازل بتوسط ملکی
بزرگ و دباولین عقلای عالم بیکاره باید فرستاده باشد البته این را اسراری

هیبت دقت کنیم، اوامر اورا بکار بریم از نواهی او پرهیز نماییم.
ما فرنگیان بالائکه دشمن دینیم شما و حضورت دینی ماقضاها می‌کند که
قرآن و احادیث شهارا به سوژیم جهت جلب منافع خود حضورت دینی
را کنار گذاشته به قرآن حادیث شهادت نمودیم، به امرش کاز بستیم باین
ترقیات فرق العاده رسیدیم. و شی بوساطه غفلت از احکام سعادت
انجام قرآن و مضمونین حکمت آین اخبار به حضیض تنزلات عالیه
افتادید.

اگر دو صد سال پیش ازین هزار نفر مسلمان به حکمت های
قرآنی و اثری مطلع می‌شدند حالاً ملاک از دست رفته اسلامی که بسیار
هزار دست از دست نه می‌رفت بلکه دست کاه ترقیاتی را که به مامی بینند
و تعجب می‌کنند شایه ریب مادر شهادی دیدیم.
حالاً به فرماییه که طالب علمان شما چگونه واز کدام علم تحصیل می‌
کنند؟

مدرس — وقتی که بچه مکتب را تمام کرد....
فرنگی — تقسیر می‌کنم به بخشند مکتب چیست؟ و بچه در آنجا
چه می‌کند؟ و چند سال می‌ماند؟

مدرس — هادا قعا مردمان مکتب نادیده خیلی بی عقل می‌شده‌اند
«الحمد لله على دين الاسلام»

فرنگی — استدعا می‌کنم این حرف هارا گذارید بفرما یید آن
مکتبی که شما از دیدنش بعقل ومن اذن از دیدنش بی عقلم چه چیزست؟

مدرس — مکتب خایاست دارای یک نفر معلم که مکتب دارش می‌
کویند بچه‌ها در آنجا هفت سال تا ده سال می‌مانند تاخت و سپا و

ضروری بزارند بعد از آن علی حسب خواهش در مده رفته افتتاح درس می کنند.

فرنکی — چند سال درس می خوانند؟
مدرس — بست بیال هر سال شش ماه
فرنکی — چرا شش ماهی خوانند؟ شش ماه دیگر را چه می کنند؟

مدرس — شش ماه دیگر به محض اینها رفته امامت کرده خروج افتتاح را به دست می بینارند.

فرنکی — مشکل دو تا شد خروج افتتاح چیست؟
مدرس ملاججه ها در وقت تحصیل سال اول کتابی را که در تحصیل سال دویم می خوانند باید افتتاح کنند در آن وقت از هر کس بقدر حل ملا از بست تنه که الی پنج صد تنه که جمع نموده به حضور استاد می برد
فرنکی — هافهمیدم؛ امامکر این حضرات امانته وظیفه عین ندارند؟

مدرس — دارند.

فرنکی — چقدر وظیفه دارند؟
مدرس — وظیفه آخوند که شخص اول علمای ماست بست پایی هزار تنه وقف مقرز اکبر عالم خوب باشد از مهر هم ده هزار تنه میگیرد
فرنکی — اکبر چه این تفصیل شایه نظرم عجیب می آید اما و فقره ثانی خیلی عجیب تر است اول اینکه فرمودید که « اکبر عالم خوب باشد این هم ممکن است که کسی دراعلی مرتبه اهل علم رسید در حالتی که عالم خوب نباشد؟

نانیا کفتید که «از دیگر هم ده هزار تن که» این چه معنی داشت؟
مهر در مملک شهاچ کو نه پال مید هد؟

مدرس — بزادر شما مثل مردمان دردشت کلان شده می تمازید.
راد و رسم دنیا را نمی دانند مؤخذ یعنی مرتبه آخوندی، اعماقی،
همتی کی، مدرسه‌ی بخار از احباب عالی حضرت امیر به توسط قاضی کلان
نمی دهند. باین طریقه که قاضی کلان هنگوز هر کس که لا یقین که مؤخذ
باشد عرض می کند آن وقت یزابقی بنام او می آید.

فرنگی در صورتی که قاضی کلان هر کس را بقدرت ایاقت به مؤخذ عرض
میکند شخص بی علم بمنصب آخوندی پنجه طریق قایزمیشود.

مدرس — مشتبه فهمیدید هر کس را لا یقین دانند نه هر کس که
لیاقت دارد

فرنگی — بس شخص بی علم را چکونه، بکدام وجدان لا یقین
آخوندی می دانند؟

مدرس — (ای خدا سحن از پرده پیرون افتاد) بزادر جناب
حضرت قاضی کلان شخص بزرگند عالماند، مقیدای علمایند؛ علاوه
بر این طرف اعتماد حضرت پادشاهند، هر چه که به هر کس لا یقین دیدند
دیگر چون و چرا نه می نهند.

فرنگی فهمیدم امامن می کویم که: طریق حضرتی که آن جناب مقیدای
علمای یعنی بحکم (العلماء امناء الله) سرامدا مینان در کاه الہی باشند؛
بکدام وجدان، به کدام دیانت، به چه علم، به چه مسلمانی شخص بی
علم را به منصبه که خاصه علمای است لا یقین می دانند؟

مدرس — یعنی هر کس تملق بیشتر کرد، روزی سه مرتبه بدر بار کردون
دارشان رفته تعظیمی به منزله درکوع بی سجود بجا آورد؛ آن وقت بطرف

اوریشی جنبانیده ، سری تکان داده تبسی می نمایند ، ازین معلوم
میشود که نام او را به دفتر منافقین درج خواهد کرد ؛ بعد از دو سه
روز یکی بنا نام او می آید ؛ آن وقت او شد مدرس یافته و لوگان چنین
بحث .

فرنکی — این یکی از آسیاب خرابی بیچاره بخواست ! ! آیا در
صورتیکه سرآمد امینان در کاه الله ارتکاب این طریقه خیانت را نماید
حال سایرین چه باشد ! ! نظر به بعض قرائین باید از شما خیلی معلومات عجیب
حاصل نمایم : فرمایید پولدادن مهر از چه غیل است ؟

مدرس — هی بی چاره فرنکی علم نداری نمیدانی که مهر جامدست
جامد قابل استفاق نیست ؛ مهر بکس بول نمیدهد .

اما اکر به کسی یک مسئله شرعی اتفاق افتاد نزدیک آدم فتوادان
میزود ، صورت حل آن مسئله را تحریر کناید می کیرد ، می آرد پیش
مفتی . فقة هت بناه از دو تن که تا پنهان عده دن که نظر باهمیت مسئله بول کر فته
مهر می نمایند

فرنکی — به به این چه مسلمانی است !!! این چه دیانت است !!!
واقعاً نظر باین تحقیر ایت که مسلمانان به شریعت خود می کنند هر ذلتی که از ما
می یابند کم است

مدرس — مرد که عجب مرد ساده بودی ؛ مکر خیال داشتی که
فقاهت پناهان روایات خلق را فی سبیل الله مهر نمایند ! این چه بی ادبی
ست ؟ اکر یک مفتی صورت یک مسئله شرعی را بی پول مهر نماید
تحقیر شرع لازم می آید ؛ تحقیر شرع کفرست بس آن مفتی کافر
میشود .

فرنگی — مرا ازین تحقیقات شاهم خنده‌می آید هم که به پیغمبر شما فرمایه که (علماء امتی کانیاء بنی اسرائیل) ، (العلماء ورثة الانیاء) آیا در کدام تاریخ دیده‌اید که یکی از کانیاء بنی اسرائیل جمیع حکمی از احکام الٰهی ^{پنهان} می‌کرفته یا از که شنید یدکه وقتی که قرآن آیه آیه بجوزه دضر و دلت خلق به پیغمبر نازل می‌شد و آن جناب تبلیغ می‌کرد ^{پنهان} طلب کرده باشدتا ایناز را که (ورثة الانیاء) و (کانیاء بنی اسرائیل) شان خوانده هم لازم باشد ^{پنهان} کرفتن . جناب من پیغمبر شما این حدیث هار ابرای این نکفته که شما اسباب پیش کاه نشیی مجالس سازید بلکه مطلوب این بود که علمای نیز اطوار انبیاء را مسلط خود قرارداده از درس فروشی و فتوی فروشی که بعبارت دیگر شریعت فروشی سنت پرهیز نمایند . تا کی شما علمای باید مفتون هوای نفس بوده بخلاف مقصد مقدس محمدی رفتار نمایید . ! ؟ !

مدرس — چای خنک شد شما زیاده شورش می‌کنید .

فرنگی — واقعاً از مطلب دور افتادیم . خوب از قرار مرحمت شما جناب آخوند غیر از ^{دل} افتتاح سی ^{دل} بجهزار تنکه مداخل داشته‌اند . حالا بفرمایید حصول سایر علماء چیست ؟

مدرس — یک مرتبه دیگر داریم دون آخوندی لکن در امداد او از آخوندی پیش ترست .

فرنگی — آن کدام است ؟

مدرس — اعلمی .

فرنگی — تفصیل مداخل شخص اعلم راهم مرحمت کنید .

مدرس — جناب مستطاب قدوة العلماء ایشان اعلم از مدرسه

اشان سی هزار تنکه از مهر شان مع واردات غیر معین بست هزار تنکه
از جزء کشی دوازده هزار تنکه میکیرند.

فرنگ — جزء کشی زانه فهمیدم.

مدرس — بله شما مدرسه ندیده اید دانستن این معنی ها مدرسه
رفن و درس خواندن می خواهد.

فرنگ — استدعا میکنم مراعتم بفهمانید

مدرس — نام مدرسه که اعلم در آنجا درس میکویند که وشنست
در آن مدرسه شخصی مبلغ معین وقف کرده که جذب اعلم آن مبلغ را
تقسیم نموده بمالبجه های میدهند و از روی فرموده واقف دوهزار تنکه
خود شان می کیرند

GavKoshnār

فرنگ — ازین قرار باید از جزء کشی دوهزار تنکه کیرند چرا
دوازده هزار تنکه کفتید؟

مدرس — (بعد از تفکر بسیار) ده هزار تنکه دیگر را هم خود
مالبجه ها

فرنگ — (سخن را قطع کرده) جناب مدرس شهزادات
واحد قسم میدهم که بمن از درزا سی دراید چرا که بمنه ازین
پرسش ها غرضی ندارم فقط می خواهم که از احوال این تماشا خوانه
عمومی (یعنی بخارا) معلومات داشته باشم

مدرس — تفصیل ده هزار تنکه مذکور این که: ایشان اعلم هر ده
جماعه^{شا} کردارند؛ هر جماعه یک کلان دارد که «قاری جماعه» میکویند
در وقت تقسیم جزء کشی باید قاری نام شریکان خود را نورشته بیارد
تا حضرت استاد حق آنها را باف سپارندوا و تقسیم نماید درین صورت
ایشان اعلم با آن قاری می فرمایند که شریک هایش را چند نفر زیا

دنویسته هرچه از تقسیم باقی ماند بخدمت استاد تقدیم نماید
 فرنگی — جناب مدرس نفس در کویم کرد زد می ترسم که بوحشت
 حمل کنید والا زیاده بدکوینی می کردم این چه رفتاری است که علمای
 بخارا دارند مکن اینها از خدائی تو سند از پیغمبر شرم نیکنند مکن
 کام این هزار به حرام برداشته اند خباتی را که حد او رسول حرام کفته
 حلال دانستن، پیچاره قاریان جماعه را تکلیف باین کناء بی نفع کردن
 بعبارت دیگر جای هدایت وزاهیان آن هزار بسیه چاه فلات و کوهاتی
 اند اختن، عجبا صاحبان این دو صفت پیش چکونه دعوی جانشیانی پیغمبر
 کرده شرم نمی نمایند؟ بفرمایید مداخل سایر هفتی ها چیست؟
 مدرس — باقی هفتی ها از مدرسه و مهیر شش هزار تن که تاسی
 هزار تن که میگیرند.

فرنگی — در صورتیکه هر کدام آنها این همه در امداد استه باشند
 باز چرا و پچه جپت از ملاججه های پیچاره جبراً پول می کنند و نه
 میکنند که آن غریبان ایام تعطیل هم به شهر ایستاده به تکمیل درس
 های خود پردازند.

مدرس — عجب آدمی بودید شما اهل فرنگیان غم ملاججه های
 بخارا؟ شهارا باین درد ها چه کار؟ حضرات داملاها حمال پدریا شوهر
 خواهر کیستند که شبها بیدار خواب شده درس یافتند، روزها مفت
 درس کویند در وقتی مخت ها کردند، روزها زدند؛ باین مرتبه
 رسیدند؛ آکنون راضی نمی شوند که به ملاججه ها مفت تعلیم دهند حق
 هم دارند چرا که این زمانه زمانه ایست که کسی بی ملاحظه منفعت
 خود از جانی جنبد.

فرنگی — آئست باشد سخن را از حد نکذراند اولاً این سخن

شما که کسی بی ملاحظه منفعت خود از جانمی جنبد باطل است زیرا
این زمان زمان مدنیت است مدنیت یعنی معاونت بنوع .

تصویر کنید نیازی بیک ، انور بیک برای مشروطه استانبول
محنت ها که کشیدند اگر نوع پرستی نبود چه بود ؟ ستار خان ، باقر
خان جهت طلب مشروطه ایران حن خود را در کف دست کرفته
به هر طرف می دیدند جز آسایش نوع خود چه در نظر
داشتند ؟ عبدالرشید ابراهیم نویی از منزل خود با دوازده صوم
روسی برای تأسیس اتحاد اسلام تاچین و ژاپون رفته در توکیو که
پای تخت ژاپون است چند نفر اعیان را مسلمان کرده یک جمعیت اسلامی
تشکیل داد غیر از خدمت اسلام چه مقصود داشت ؟ بعضی از وزرای
ژاپون زمین که از هیئت شان کوه می لرزد اوقات بیکاری را به تعلیم
اطفال و عیت می پردازند یعنی بقول شمامکتب داری میکنند و از هیچ
لس چیزی نمیکنند بلکه آنچه از خرج خود شان می ماندد رین راه
صرف میکنند امروز در میان طائفه نصار امر دمانی هستند که سعی که
جزئی در راه منفعت نوع است باطن دانسته فاعل آن را انسان نمی شمارند
حالاً انصاف بدھید با آنکه خیر الناس من یعنی الناس کفته پیغمبر کدش است
خيال شما کدام است و عقیده ما که کافر مامیدا یند چست ؟ بویین تقویت
ره از کجاست تابکجا و علاوه بر این ها آن پی که از وقف میکنند
مال پدر یا برادر شان نست بلکه مرد خدا اجوی معلم ف پروری
اورا وقف نموده است که عالمی درینجا آمده درس کفته بعوض
چیزی که از ملاپچه های فقیر طلب دارد این مبلغ را کمتر درین صورت
آیا اگر حضرات علماء مفت درس کویند حمال پدر یا شوهر خواهر
شما کردان میشوند نه آنها بحقشان رسیده اند لازم است پول افتتاح

رانکرند یا بالعکس از هر اوقاف کنرند که یکی ازین و وحراست است
مرحبت کنید که با وجود این اوصاف حبده چه درس میکونید؟ و آن
ملاجھهای مظلوم چه میخواند؟

درس — سال اول : اول علم ، بدان .

سال دویم — معزی ، زنجانی

سیوم — کافیه

چارم — از شرح جامی المعرفات ..

پنجم — «انحرافات ...» شرح مذکور .

ششم — «التصویبات ...» شرح مذکور .

هفتم — «المذیات ...» شرح مذکور .

هشتم — «حمد بحث اسم» شرح مذکور .

نهم — از حاشیه قطبی «ورتبه علی مقده ...»

دهم — «حمد عقایله»

یازدهم — «بعد...» از عقاید .

دوازدهم — «سموا ..» از عقاید .

سیزدهم — «حقایق الاشیاء ..» از عقاید .

چاردهم — «حمد تهذب»

پانزدهم — «تعریف علم» «از تهذیب .

شانزدهم — «الحكمة استكمال النفس» از حکمتہ العین .

سال هفدهم — «الوجود بدیهی» از حکمة العین .

« هزدهم — «یامن و فتنا از ملا جلال »

« نزدهم — «صفة رق» از ملا جلال .

» اخیراً نزد هم « آن الاعمال بالذات » از پیش بخواری . تفسیر

معوذین از بیضاوی خوانده ختم تحصیل میکشد .

فرنگی — کتابهای نامبرده را تمام میخواهند ؟

مدرس — او هر کدام فقط همون جمله‌های کتّه‌ام را میخواهند .

فرنگی — عجباً خواندن یک جمه از یکروز زیادتر وقت نه میخواهد .

آن‌ها چگونه یکسال از دنیا یک جمه میدوند ؟

مدرس — حاشیه میخوانند حاشیه .

فرنگی — حاشیه چیست ؟

مدرس — شما بسیار کریم آدم بودید ! حاشیه یعنی شرح الترجح

ازین قرار که در هر کدام از کتابهای کفته‌کی ام قریب بازده کس حاشیه

بسیاند مثلاً حاشیه‌هایی که در شرح ملا جامی متعلق است : عبدالغفار ،

عصام الدین ، عبدالحکیم عصمت‌الله ، شیخ جمال ، مولوی شریف ،

آخوند شیخ ، صادق و وو .

در قطبی : عبدالحکیم ، ملا احمد ، عصام ، سید شریف ، قل احمد :

و چندی دیگر .

در عقاید : خیلی ، ملا احمد ، عبدالحکیم ، عصام الدین ، ملا قاسم

خرپوطي ، صریخ وبسیاری غیر از آنها . هکندا کتابهای باقی مانده .

فرنگی — درین کتابهای از چه چیز بحث میکشد ؟

مدرس — همه مقاصدیکه درین حاشیه هاست بد وامر راجع است

اول : تحقیق کلام شارح مثلاً الفلام حمد چیست ، مرجع ضمیر

رتبه جاست ، سین ست فرق کدام سین سب .

دویم که حقیقتاً فرع اول میباشد : عبارت است از اعتراض بر

سخن شارح ، رد اعتراض مذکور ، رد رد اعتراض مذکور ، رد

رد رد اعتراض مذکور، رد رد رد اعتراض مذکور هکذا چه قدر که در کار باشد.

فرنگی — عجبا « هر چه درین پرده نشانت دهند » « جون نستانی به ازانت دهند » من این مزحرفات را کان نهاشتم که در خواب هم از کسی شنوم! این چه عبث کاری و چه تضییع وقت است که مردم بخوار اکبر فتار کردیده اند خوب سی نه سال عمر عنزیز کران مایه باین مفتی از دست رفت بعد ازین مشغول تدریس این تحقیقات پوچ بی معنی میشوند وقت تحصیل تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه که واجب است کی میرسد و هم آنچه درین بسیع سال از بخوب منطبق، عقاید، حکمت خوانند همه دیباچه بود نفس علوم مذکوره را که مفاطق قایده آنهاست کی میخوانند:

مدرس — مرد که کان میکنم فارسی را نیز دانی من کنم این تحصیل دسالی شش ماه است شش ماه دیگر اکبر خواسته باشند میخوانند مانع نیست.

فرنگی یامن فارسی را غلط می فهم میباشد غلط میکویید. حال این مودید که شش ماه دیگر بامامت برآمده پول افتتاح می باشد اکنون میکویید که در این شش ماه هم اکبر خواسته باشند تحصیل میکنند؟ بر تقدیر این که در شش ماه تعطیل درس های مقصدی را خوانده توانند چه بی انصافی که در شش ماه تحصیل که پول دارند، خواصه دارند، غیرت دارند چاره کان را بخواندن مزحرفات پوچ که عبارت از تحقیق لام حمد و تعیین مراد تأمل، فلیتأمل است مجبور داشته، اکبر طالب خواندن درس های مقصدی شوند بیک که

وقت نداریم مأیوس می نمایید در ایام تعطیل که پول رفت ، غیرت رفت ، خواصه رفت اکر خواسته باشد بخوانند لامن از جانب آنها میگویند : آری حالا هم میخواهیم که درس های مقصودی را تحصیل نماییم و لیکن اکر شش ماه تعطیل هم در شهر اقامت کرده ، درس خوانده ، بامات نبرایم ، پول افتتاح پیدانگیم در تحصیل بوقت افتتاح بی پول ، یا با پولی کمتر از تخمین شما حاضر شویم آنوقت نعوذ بالله ، بآن حشم های پر کین ابروهای پر چین شما جگونه مقاومت نماییم و غریب دمدم جوان مرک عاق کردم شایانرا بکدام طاقت شنویم ؟ زنها ایز در جارا تحصیل میکنند باشی ؟

مدرس — فی زنها تحصیل نمیکند

فرنگی — چرا این هارا از تحصیل بی بهره کذاشته اند ؟ با آنکه در صورت تربیت و تعلیم عقل زن کمتر از مرد دو نباید باشد . یکی از حکما آزمیگوید که مابعد از مشاهده اخترات زنان امریکا و فرانسه دانیستم که قوه استنباطی زن کمتر از مرد نیست « و پیغمبر شما نیز میغیر ماید که : « طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة » و تربیت زنان فواید زیاد است مکر نمی بیند که داشتن اعمال حسنہ بحکم آیه « من جاء بالحسنه فله عشر امثالها » واجب است [چون اعمال حسنہ بدون اخلاق حسن نه ممکن است پس داشتن اخلاق حسنہ نیز من باب مقدمه الواجب واجب است کی هم بدون تربیت صاحب اخلاق حسنہ نخواهد شد تربیت اولی ما ز جانب مادران ماست در صورتیکه خود آنها تربیت نادیده باشند مایز از اثر سوء تربیت آنها همیشه دارای اخلاق سیئه خواهیم بود . باین سبب دانایان عالم ما را از دایره انسانیت خارج خواهند داشت بدخت ملکی ، نکبت زده زمینی که زنان آنجارا از شرف تربیت و تعلیم محروم میدارند

مدرس — هجب مردکه ساده لوحی بنظر می آید،
غم کارهای بیهوده رامی خورید حکمت در آفرینش زنان توالد
و تناسل است

من اویا عرض کردم که تحصیل ماباید در سن سی هفت سالگی
نمای شود درین صورت اگر زنان راهنم تحقیل و اداریم بعد از ختم که
سلاشان بسی هفت رسیده بیچ مرد رغبت آنها را نمیکند آنوقت
سلسله تنامل منقطع میشود.

فرنکی — اما اینکه فرمودید اگر زنان را تحقیل و اداریم وضع
سلسله تناسل میشود محض باطل است. بدليل اینکه اگر واقعاً این
سخن شما صحیح نمیداشت پیغمبر شما که عقليسر کی بوده نظام علم را زنان
بهتر نمیدانیست «طلب العلم فریضته علی کل مسلم و مسلمة» نمیکفت اما
این که کفایت مدت تحصیل مادر است مسلم است لیکن نادرستی یک طبقه
تحقیل منوعیت تحصیل را ایجاد نمیکند شما که این طریق تحصیلتان
مشکل است و معیوب است طریق دیگر را اختیار کنید.

مدرس — برادر فرنکی نمیشود؛ اصل نمیدشود؛ بر تقدیر آنکه
از برای تحصیل یک طبقه آسان اخذ نمودیم باز نمیشود که دختران را به جهت
تحقیل علم بکوچه کردانیم جرا که اخلاق مردان ما و زنان
بزودی تحصیل ایشان را بفساد می آخیزند.

فرنکی — این هم تقصیر خودتانست شما که علمائید امورات
شرعیه مفوض بشماست، امر معروف نهی منکر وظیفه شماست چرا به
تصحیح اخلاق آن بیچاره کان نمیرداید؟

مدرس — های بیچاره فرنکی شهادت را نمیدانید در شریعت ما
امر معروف نهی منکر بر تقدیری است بفساد ناجامد والاصحیح نیست.

فرنگی — این مسئله ابداً قابل اعتنا نبوده بلکه دروغست امر معروف، نهی منکر را باید کرد هیچنان که پیغمبر شما میکرد.

مدرس — (با کمال غضب) مردکه دهان نکه دار، بمسایل شرعیه بیهوده مکوی آ کرچه توکفری من مسلمانم طاقت شنیدن این سخن‌ها ندارم.

فرنگی — عجب مرا از کفتن سخن حق منع می‌کنید ابداً حوش نمیشوم میکویم « میکویم می‌آیم از عهدت برون » که این مسئله مسئله شرعی نیست باقته است ^{از آن} از روی توهین شک در درجه خونی

مدرس — حوش باشی ادبی ممکن توکیستی که احکام دینی مارا این باقته است این شرعی نیست گویند آخر از کجا میدانی که این مسئله شرعی نیست؟

فرنگی — وحشت نکنند لیل پرسید. این مسئله را در جادیدید؟

مدرس — در کتاب.

فرنگی — همینست بدب خرابی اسلام! شما طایفه اسلامی بحدی مشغول تألیف عمر و زید کردید که از حقیقت دین اسلام فرضیه هادر افتادید.

اکرده سال پیش ازین ظنل هشت ساله بحاشیه کتابی از روی شوخی می‌نوشت که « من آفتاب را بصورت شتر دیدم » امر و ز اثبات شکل واقعی آفتاب شما ممکن نمیشد. کتاب چیست مألفش کیست در صورتیکه مطلب از قرآن و حدیث روشن شود بسوی کتاب زید دویدن دیوانکیست. قرآن بطریق واضح میکوید که امر معروف نهی منکر لازم است، پیغمبر کرد، اصحاب کردند از قته نه نزد شما که امت و پیروان آنها بیلد، از آنها بزرگتر نیستید. چرا از قته نابوده می-

ترسید شریعت احمدی ابدآ این عذر شهارا قبول نه میکند به تاریخ
اسلافتان رجوع نمایید پیغمبر شاهزاد هنگامیکه تمام عرب دشمن از باب
توحید بودند عالیاً دعوی نبوت نمود ، ابو بکر که خلیفه اول و افضل
امتان محمد بود چون بمسند خلافت نشست اعراب از هر طرف بنای بُنی
وارتداد را کذاشتند ابو بکر نظر به ضعف عما کر اسلامی نه نموده
بایک عزم کامل آنها را بتسایم مجبور کردند بین قیاس دیگر کذشته
کان شها ابدآ از کسی نه ترسیده باجرای مقتضیات اسلام کوشیدند .
بلی خواهش دین اسلام همین است . این مسئله که شها میکویید از طرف
چند نفر مسلمان تراش شکم پرست طماع در میان آمد که ربطی به
شریعت احمدی ندارد .

با وجود این همه اقتداریکه علماء داشته باشند در صورتیکه
یکسفرپس ترین ملاججه ها برای یک پسرک بی ریش از عهده بی آبر
و کردن هر کدام از اکابر شهر بیرون نماید ؟ که قبول میکند که امر و معروف
و نهی منکر ازین علماء بفسادی انجامد ؟

قطع نظر ازین هاماکی کتفیم که امر معروف و نهی منکر را بدراشتی
بکار برد ؛ حتیا هیچ همچو حرف نزده و نخوا هیم زدبلاکه میکویم .
یعنیکه در مکاتیب و مدارس بجای ابیات عاشقانه اخلاق و ویران کن و تحقیقات
بوچ لام جنس واستغراق کتبها اخلاق تعلیم داده مطبعه کشوده خلق
را بوسطه جراید با خلاق حسن ترغیب نمایید . خوب این تحسیل .
بست ساله شها که همه در زبان عربیست اکرچه نخوداندند باید بزبان
عربی مهارت داشته باشد ؟

— مدرس — اوهو زبان عربی را ماعلمای بخارا از خود عربها
نیز بهتر میدانیم .

غرنکی — این قدر شم غنیمت است خلاچه‌می فرمید که قدری
باهم بزبن غرب صحبت نمایم و تا به پیشید که من هم ازین زبان خبر دارم
یابه.

مدارس — (امخد این بلاعی ناکوئی را زیک بسرمن غرستادی)
نژدیکست که آهسته آهسته مرا از سوانماید! برادر عفو میکنید معلمی
بخواه عربی کب زدن را نمیدانیم. معیار عربی دان مایل است که کتاب
های درسیه عربی را که خود مادر زمان ملابجه کی در نزد است زهاده
بودیم یکشب صفت کردندیم صنیعه ازان را مطالعه‌می کنیم.

غرنکی — بهبه به خوب عربی دان بودید شما طایفه علمایی بخوارا!!
پسران ماسه‌سان هنگاتب خوانده علاوه بر خط و سواد خسروی دوست
زبان دیگر مع مقدمات مسائل دینی، تحکیمی، تاریخی، حسب راجحونی
میداند: شما بعد از بیست سال تحصیل عربی تنوز از تکلم و آن زبان
عاجزیدا!!!

او! بیکاره بخوارانی که مثل بوعنی، قرارانی فرزندان رشید
پروردی بچشم روز سیاهیکی نشسته، بخوارانی که دعده کوش شهرت
علم و فضلش بکانکان را باخوار شرانش تمجوز کردی باش پایه جهیل
و نلا کت رسیده!!!

جناب مدرس آخر انصاف این بیعلمنی تاکی، این نادانی تاچند.

علم: سبب آبادی ملک است، علم: باعث ترقی ملت است، علم است که:
وجوش و حشیان امر بکار ابدین پایه تعالی و بزرگ رسانیده؛ علم است که:
عدمش متمنان ایران زمین را دوابیه بحضور پیض تنزیل و ذات دوانیده؛
علم است که هشتی جزیره نشیدان انگلیز را فرمان روای هند، مصر،
بلوچستان، قسمی از عربستان، نامتمدنان روس را مالک رقاب

مسلمانین تاتار . قرقان . ترکستان . قفقاز نموده ، ممالک وسیعه عثمانی
 را پاره پاره بدهست پکانکا نکندانید مکنر جهله : بیرون تباشیان فرانسه
 را تابیه خانه موحدان قاس نکشانید مکنر جهله . تا کی شی مسلمانان
 برای از الله این دردخانه سوز تردی نموده ، ازی چاره نهایید
 محض پاقتنای انسانیت میکوییم : اگر سلوک شما ترکستانها همین
 سکته و حفظ سل عذر غزنه کراهمیه راه تحسیل پاره من حرفت
 مدر و ف خود را از شرف علوم نافعه محروم میدارید تاچند سال
 دیگر از اسلام ترکستان غیر نایمکه آن هم در صحیحات تاریخ باشد باقی
 نداشتماند . این چه تحسیل سنت انصاف دهید از جنبیت لام نهاد
 وزیر از تحقیق کتاب کدام مطلب بخاطر نمیشد ؟ حیف ازین او فک .
 دریغ از این معنی : اگر این کوشش را بدرک معنی و کشف
 روازم قرآنی حرف کرده با حکم سعادت آنهم او کارمی بستی پیچیده
 بحکم کریمه : «إِنَّمَا الْمُسْكِنُ لِلَّهِ وَأَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ نُورًا
 مُبِينًا أَنَّمَا لَدْنَعَنْ أَنْفُسِهِمْ بِاللَّهِ وَأَعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيِّدُ خَلْقِهِمْ فِي زَرْحَةٍ مِنْهُ وَنَضَلُّ
 وَيَهْدِيهِمُ اللَّهُ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» باندک فرصت فایز فیوض نامتناهی کشته
 بودید | حلاهم وقت نرنیه ، بتعلیم و تعلیم تفسیر و حدیث کوشیده اسرار
 عالیه و حکم متواتیه قرآن را دقت و مهبع نمایید : شاید بتصیل آیه
 و افی هدایه «هذا کتاب انزلاقه مبارک فاتحون ادعلکم ترجمون» خدا
 را بحال خسروان مآلتن رحمی آمد، ازین مذلت و اسارت که حصلش
 اضمحلال و هلاکت سنت نجاتان دهد ولا مکرراً میکویم که تاچند
 سال دیگر اسلام ماوراء نهر راه زیر کران باز اسلط کفار نایبود و تا
 دیده کشاید مساجد خود را بخانه فرزندان خود را انصرانی خواهید دیده .
 آخر نظر عربی بسوی ممالک ازدست رفه اسلام کشاید غم

مسلمانی را هم خوازید، بحال فرزندانش رحم نماید.

مدرس — جناب فرنگی شما خاطر جمع باشید؛ جازا صاحب دارد؛ صاحبین بمحاضت میکند؛ ماظهینان داریم که تایلخ خشت مزار بهاءالدین باقی است تمام پادشاهان روی زمین نجازا را کرفته‌اند توانند؛ شما بیهوده غم نخوازید.

فرنگی باز این‌جهه اشتباه باطل و چه عقیده اسلام سوز؛ بهاءالدین نجازا را محافظه میکند یعنی چه؛ بهاءالدین.....

مدرس — (مهلت نداده باکمال غضب) اوی اوی مردکه دهن نکاهدار؛ در حق بزرگان اسلام حرف بیهوده مرن که همین زمان سزادر کنارت میکنند ارم

فرنگی — بیچاره مدرس به محض توهیر اینکه من در حق بهاءالدین بد میکویم این قدر جرعت بکارمی بزید، سال هاست حقوق اسلامی که هزار بهاءالدین وازو بزرگتر عنزان برای نکرهبا نیش جان سپردند، پایمال تحجاوزات بی‌بakanه دول مسیحی میشود خودرا به بحیتی وکم دلی متهم میدارید!

اگر این دلسوی و طرفداری را که در بهاءالدین دارید؛ در بازه اسلام هم دریغ نداشته سهونیم میلیون نقوص اسلامی دست بدست یکدیگر داده، باکمال اتفاق و نهایت یکرنگی، تایلخ صدای رسای عالم کیم بر تمام عالم مدلل نماید که «ماطایفه مسلمین در حمایت دین میین و همدینان محترم خود از جان و دل حذف بوده، تایلخ از مارمقی دارد کسی به تعریض در اسلام عنزیز بجهان برابر ماموقق نخواهد شد، بی شبهه همدینان خودرا ازین روز سیاه (که هر کجا که اسیری است از مسلمان است) خلاص می‌نماید.

مدرس — شما آدم دانا بودید ؟ واقعاً مخالفت می‌نماییم زاهمن
قدر اتحاد و نمایش بترتبه و جوب رسیده ، ولی افسوس که اتحاد
در میان ماحصل متفق ، نمایش بـ اتحاد هم پندر مطابق نمی‌شد .

فرنگی — همه این‌ها از سنتی عقیده شهامت .

مدرس — اگر باین صرفن مهملات ما علاجی دارید بکویید ،

فرنگی — اگر معالعه جراحت اسلامی را حرام نگفته بملکه خود
نان نیز کاهی میخواندید ؟ امر و زعلاح درد اسلام را از من که کفرم
نمی‌پرسیدید ؟ حالاً وظیفه انسانیت من است که علاج هرچه درد تها
باشد یک یک خدمت شرح بدhem لیکن اول باید مقصود را تماه نمایم .

مدرس — واقعاً از مقصود دور افتادیم سخن در بهاء الدین بود .

فرنگی — بای جناب مدرس کان نگنید که من در حق بهاء الدین
حرف بیهوده میزده باشم زیرا در هر دین همین طریقه مردمان بزر
کوار بوده اند که در ایام حیات خود برای سعادت دین و ملت خدمت
کرده ، نام نیک از جهان برده اند ؛ سخن در بحاجست که شما بناید
امور دینی و دنیوی خود را که وظیفه خود تان است با آنها حواله کرده
با آسودگی بخواهید بلکه شریعت اسلام هم این عقیده شمارا قبول
نخواهد کرد .

مدرس — صد بار کفتم که از مسائل دینیه ماسیخ نگنید باز
میکویید که « این عقیده شمارا اسلام قبول نمیکند » چکوته قبول
نمیکند ؟ تصدیق بکرامات اولیا یکی از مسائل دینیه ماست .

فرنگی — من نمیکویم بکرامات اولیا تصدیق نگنید ، میکویم که
کارهای خود را تماماً در بهاء الدین سپرده خود را ابد رتبیلی ، بیغیری
زدن شما نه شرعاً درست است نه عقلاءً .

مدرس — چرا درست نیست؟

فرنگی — انتبه درست نیست.

مدرس — بچه دلیل.

فرنگی — به همان دلیل که میدانم.

مدرس — قاد قاد قاد هیچ نمیدانی لاف های بینهوده می زنی.

میدانم لکن شما قابل شنیدن آن نیستید.

مدرس — من آدم نی می باشم.

فرنگی خواستم تا بپرسیم اما یکی از صفات های آدمیت به همان است.

مدرس — آن چیست؟

فرنگی — قبول کردن سخن حق.

مدرس — از چه میورده شد که سخن حق بودست؟

فرنگی — کوش دیدیم خدا کلانست یا بهاءالدین؟

مدرس — خدا.

فرنگی — پغمبر دانا تربود یا شما؟

مدرس — معنی این سوال هارا نمی فهمم انتبه پغمبر دانا تربودند

فرنگی — پغمبر که از شما دانا تربود هیچ کریزا خسدا نی که

از بهاءالدین بزرگتر، خالق بهاءالدین است حواله نکرده؛ بخودی خود

رنج سفر، رنجت زاد، ام کرسنک گشیده بعراها برآمده در میدان

محاربه حضر میشدند؛ درین صورت شریعت اویکی زانی میشود که

در حالتیک کفار از هر طرف صدمه بوجود داشتند اسلام هیزند؛ شما

مشتی علمای آسودکی پرست بشکر. نجات این کوهر کران بهائی احمدی

برآمده ول که این کار را وظیفه بهاءالدین دانسته، خود را با هم و عیال

با کمال آسودکی مشغول تناول اطعمه لذیده کردید.

ثانیاً — خداوند بحکم آیه و افی هدایه « تجاهدون فی سبیل الله
باموالکم و انفسکم ذلکم خیر لكم ان کتم تعلمون » و « وقتلو الشر کین
کافه کمیقه تلو نکم کافه »؛ « وقتلو الذين لا يؤمنون بالله » و آیت های ۹:۲۹
دیگر جهاد و قتال را که مقصد از آنها حفظ بیضه اسلام و اعلام
کلمه اللہ است بزندگان فرض کرده پایردکان ؟
مدرس — بزندگان .

فرنگی — (اعلای کلمه اللہ را ماندیم) حفظ بیضه اسلام را که
خداوند بالصرایحه بشما زندگان امر نموده چرا تجاهی و زندگان
دکان حواله اش میکنید ؟

ثانیاً — اهمین که زمان وقت پیغمبر نزدیک شد اصحاب را جمع کرده
خطبی خوانده کفت که « ای اصحاب من ، ظای اثنا کیه بزندگی من در
نصرت دین الہی اهمالی تهدید ، وقت رحلت من زیده ، دین میین
اسلام و قرآن عظیم الشان را بشما و اولاد شما بعثت بعد البیعن امانت
میکذارم » در آن وقت اصحابی که مغضوب پیغمبر بودند بزندگان بودند
پایردکان ؟

مدرس — زندگان .

فرنگی — بس اماتی را که صاحبی بزندگان سپرده شما چرا
پایردکان حواله کرده ، حودزا کناره میکشید ؟
رابعاً قصعه وسیعه اندلس که چار صد و پنجاه سال باداره سلاطین
اسلامیه ، بزرگترت علمای و فضلا اول اراضی مسلمین بود : بسی
علمای کرام رسانیده ، بسیار اولیای عظام بیدان انداخت ؛ عاقبت
بشوی اندک غفلت و عاقبت ناندیشی به تصرف نصرانیان اسپانیا
کذسته : مسجد و صوبه هایی که عمر یک عالم علمای اولیا در آنها

مرور نموده بود ، بخانه ، قبر آن همه بزرگان اسلامی ، پایمال بت
پرستان کشته ، از مکان هایی که پیش ازین بالک اذان می برآمد امر و ز
صدای ناقوس بلندست ؟ چرا اولیای آنجا سراز کور بیرون نموده
آن ناحیه اسلامی را از دست کفار خلاص نکردند ؟ لازم نبود
بدلیل اینکه آنها در زندگی تکلیف خود را تمام کرده پس از مردن
کاری نداشتند ؟ محافظت اسلام کار زندگان آن سر زمین بود ؟ چون
زندگان از ادای وظیفه خود غفلت ورزید ندیدند آنچه دیدند
بسیاری غفلت و بی اندیشه کی نور سعادت و فور آفتاب جهان تاب
شریعت شرائ احمدی را ازان ساحت معمور بغاچی دور ساختند که
امر و ز در آنجا وجود یک مسجد اسلامی سهل است که یک مسلمان
هم پیدا نمی شود .

خامساً نظر عربی بسوی هند و مصر کشاید که این اراضی
قدسه اسلامی چسان پایمال تجاوزات خاص بانه انگلیسان کشته و هنوز
یک اولیای کذشته آنجا برای دفع آنها کرامتی ظاهر نیکند .
چرا نمکند ؟

وظیفه اش نیست .

بچه دلیل ؟

بدایلی که کفم .

سادساً از شما می پرسم : بهاء الدین کلان است یا عمزاده پیغمبر ؟
مدرس — عزمزاده پیغمبر .

فرنگی — ساله است دولت روس سمر قدر اتصاحب نموده ،
ظاهی نیست که بسلمین آنجا دریغ ندارد ؟ از قرار ایکه میکوئید روس
هادران جامعه فاحش بنا کرده ، دختران وزنان اشرف اکرجو استه

باشد در انحصار قته می نشینند کسی منع کرده نمی تواند؛ هم میکونید
 هر مسئله شرعی که مطابق زاکون روس نباشد عالم از اجرای آن =
 عاجزند؛ نیز میکونید علمای سمرقد بروز بایرام روس ها برای
 تبریک کلیسا رفته می نشینند؛ هر کدام این ها صدمه بزرگی سرت
 بوجود اسلام.

چرا شاه زنده که عمرزاده پیغمبرند روس هارا از انحصار دفع نمیکنند؟
 آیا تکلیف شان نیست؟

بلی تکلیف شان نیست.

بچه دلیل؟

بدلیلی که کنم.

سباعاً — (دور نویم) خود بخزار ارا روس ها کرفته اند یا نی؟
 اگر نکرفته اند هر روز یک تکلیف تازه از طرف امپراتور با امیر
 یا از قونسول بتوانیم چه جهت دارد؟ شاید کویید که این حکم ها
 دوستانه است با کمال ادب میکویم؛ چرا در مقابل آن از امیر هم تکلیفی
 بدولت روس نمیشود؟

اگر کرفته است بهاء الدین چرا کذا شده اند؟

مکر وظیفه اشان نبود؟

بلی نبود.

بچه دلیل؟

بللایی که کفم.

مدرس — راستش همین که هیچ کدام مانیدانیم که مناسب دولت
 روس با حکومت ماجیست فقط همین قدر میدانیم که بعد از مغلوبیت

پادشاه مرحوم « امیر مظفر » یک معاعنده دوستانه بسته شدست که دولت روس حکومت مارا اصلا برهم نخواهدزد.

— فرنگی جناب مدرس بخارا چندی پیش ازین یک دولت مستقل مستعد ودارای ده میلیون نقوس بود بعد از مغلوبیت امیر مظفر « طنجه پادشاهی با امیری : دبدبه استقلال بمحابیت ؛ نقوس رعایا به ثالث ؛ مساحه اراضی به عشر ، مبدل کردید ازان روز تا این دم دست احباب بدستیاری غفلت شما خفت کان صحرا ای زادانی این امارت نیم کاره را هم بحالات پر ملاتی آورد که وجودش در نظرها چون مجسمه موهمی جلوه می نماید اکنون چند مدی نیز به غفلت قدیمی دوام کنید ، غم دین و ملت خود را نخورید ، بفکر حفظ شرف و ناموس خود نتفتید ، حقوق مادر همراهان خود وطن را فراموش سازید ، بشان و عنزت پدر جهان کیر تان تیور خیانت نماید این مجسمه را از دایره اوهام هم بروان انداخته بدار الراحة کنه می باشرفی بی عنزی الی الابد خواهید خفت.

مدرس — برادر مرا وهم کنایدید ، قریب سرت که از هیبت سخن های شما جان از قابل تنفس پرواز نماید از برای خدا بکویید علاج ماجیست ؛ چاره این درد بیدوا کدامست ؟ بخارویم ؟ چه کنیم ؟ کدام خاک بسر افکنیم ؟ که ازین فلاکت حل و نکبت استقبال بوی خلاصی بدما غماسد.

فرنگی — صبر کنیدمی کویم .

مدرس — جدا صبرم نماند بکویید !

فرنگی — اکنون طالب نمی بودید هم میکنم حالا که این قدر طالیید البته میکویم .

مدرس — زود بکویید!

فرنگی — بخوبی اما . . .

مدرس — از برای خدا امara کندارید مدنارا بیان کنید.

فرنگی — جناب مدرس البته این علاج را بخدمت عرض میکنم
اما میترسم که قبول ننمایید.

مدرس — یعنی چه علاج درد پیدوای مارا بکویید؟ ماجرا
قبول نمیکرده باشیم.

فرنگی — علاج شما آنیست که: مکتب هی جدید بکشایید،
عوض این منحرفات یعنی تحقیق لام جنس واستغراق یا زیاده افظاع
ثلاث علوم تازه کثیر المفعت سریع انتیجه، تخصصیل نمایید، از استambil که
پای تخت خلینه بیغمبر شماست، امر و زده در کثرت علم و رواج عنایع
جدیده شهرة دارد معلمین جلب نموده بکویید تا شناخت دارای چیزی
شوید که نصارا از دانی او بر اسلام غایب دارند.

مدرس — بهبه حالا فهمیدم چه مقصود داشته، حالا دانسیم که
آن همه دلسوزی تو از برای اسلام دروغ بوده، اگر نون یقین کردم که
اخهار دوستی هایی که دزبانه بخزا میکردی اصلی نداشته؛ میخواهی
مار افریب دهی پچاره مرد که ساده لوحی هستی نمیدانی که زمان فریب
دادن تو کندشت، دیری سبت پرده همدستان تو که میخواستند مارا
کمراه سازند درزیده شد.

فرنگی — این حرفها چیست؟ من چه کفم که سزاوار این
کونه توبیخ باشم؟ چه حکایتست که به محض شنیدن مکتب جدید این همه
اظهار سردی می نماید؟ باری بن بکویید از مکتب جدید چه دیده آید،

از این علوم پر فایده چه شنیده‌اید ؟ تا آنکه واقعاً بدهست من هم از
آنچه بگفتم توبه کرده عذر آورم .

مدرس — پیچاره از وحشت من ترسیدی ؟ خوب این مکتب
جدید که می‌گویی در بخارای ما نیز کشاده بودند، یکسال هم دوام کرد لیکن
علمای بزرگوارما حقیقت کارزا دانسته دیگر مهلتی از برای مکتب
مذکور نداده بستند .

فرنگی — (با کمال تحریر) مدرس واضح تر گوید یعنی این مکتب
جدیدرا در بخارای شما کشاده بودند علمای نگذاشتند ؟

مدرس — آری آری این مکتب را، علمای ما، علمای دین دار
ما، علمای شریعت پرست مابعد از آنکه حقیقتش را فهمیدند بستند .

فرنگی استدعا می‌کنم مرادم بفهمانید که حقیقت این مکتب چه
بودست ؟ که علمای شما بسبب دانستن او این چنین مکتب باقایده‌ئرا
منع نموده‌اند .

مدرس — هی نادان باز مکتب باقایده می‌گویی کان داری که من هنوز
قریب ترا می‌خورم از من شنو، این مکتب یز مدت چند سال پچه‌های
مارا کافر می‌کرده است .

فرنگی — عجب دعوا‌ای بی‌دلیلی در میان آورده بود .

مدرس — چگونه بی‌دلیل هزار دلیل داریم .

فرنگی — خوب اولاً بفرمایید از کجا دانستید که این مکتب
کافر کننده کوکان شما بودست ؟

مدرس — تو علمای بخارا را ندیده و نیدانی آنها مردمان بزرگوارند،
هر کدام آنها بهزار نفر درس می‌کونند، پنجیزده طلاق بردن اسبشان .

میزند چرا جایز نیست که حضرات علمای مابصای باطن خود کشف
این معنی را کرده باشند؟

فرنکی — پچاره مدرس! شما کان میکنید من احوال علمای
بخارارا نمیدانم اشتباه کرده اید؟ بندۀ شما خوب واقفم علمایی که
در آوان تحصیل روزها کوچه بکوچه در عقیب پسران مردم میدویند،
شب هارا به کنج حجره مصروف شرب انواع مسکرات میداشتند، بعد
از ختم شرف انسانیت خود را جهت اندک مؤخذی بدرخانه قاضی پایمال کرده
همین که قاضی یاریس شدن دمال و جان پچاره رعیت بد بخت را مانند وقف
اولادی بدرشان تصرف می نمایند اکر مدرس بزرگی یامفتی کردیدند خون
ملابجه های از وطن آواره غربی برای بنام افتتاح و سوژایی می نوشند؛
ازین جماعه چکونه امید کشید و کرامات نمایم؛ اینکه کفتید هر کدام
با هزار کس درین میکویند مسلم است اما بکویید چه درس میکویند،
با آن هزار نفر پچاره کدام علم را که در دنیا یاد را خیر تسان فایده داسته باشد
تعلیم می نمایند؛ در عوض ایکه آن غریبان مدت بست سال اموال
خود را فروخته بحضرات استادها پیش کش می نمایند، بغیر جنسیت
لام حمدو زیاده لفظ ثلث و قبح و خسن صمیر «ماشتمل» چه تعلیم
میکیرند، ازین مزخرفات هم که تعلیم در قند چه فایده بدین یادنیای
آنها میرسد، اما ایکه کفتید بکردن اسبشان پنج سیر طلامی بندند
این افعال و اطوار مجوس بعلم کرامات چه دخل دارد؟

مدرس — با کمال وحشت ای بخردنا دانسته کوی تعلمای ما را
مجوس میکویی.

فرنکه — هر کنز هر کنز من همچو بی ادبی در حق علم ای شما

نمی‌اندیشم لیکن می‌کویم : این عادت آن‌هادایل کرامات آنها نیست بعلاوه این عادت را شریعت شما هیچ وقت تجویز نمی‌کند .

مدرس — چرا تجویز نمی‌کند ؟ این کارها عزت علم است، عزت علم در شرعاً مأمور بہست .

فرنکی — عجب مسئله شرعی بیان آوردید شما بخارایی هافریب نفس خورده از حقیقت احکام دینی خود نیز غافلید پیغمبر شاهد تمام عمر خود بدون ضرورت سوار اسب نشد تاچه رسید به بستان پنج سیر طلا بکردن اسب و دو ایند چند ملازم در جلو . اخر نظر عربی بتاریخ احوال بزرگان و علمای مذهب خود نماید بوپنید که زندگی شان بچه کیفیت ، احوالشان چه ، اطوار شان کدام بود تابع .
الیقین معلوم تان شود که این روش شناخت است مکر از شعبات محوسیت باوصف این همه اوصاف نامشروع بکدام وجدان دعوای کشف و کرامات را می‌کنند ؟

مدرس — خوب کشف و کرامات را کذاشتم ؛ بلکه یکنفر از علمای معتبر که به منصب مدنسی سرفراز است و بین اصول جدید خوب دقت کرده است بسایر علاماً فهمایید .

فرنکی — اکرجه خیلی متأسفم که علمای شما این کذب مغض را بدون دلیل قبول نموده اند و اکرجه وظیفه من از شما استفسار دلیل است؛ لیکن چون مقصود من شهارا از خواب غفلت بیدار کردن است؛ لهذا باید احوال آن جناب مدرس را که تکفیر کننده ارباب اصلاح و تحریم کننده اصول نافعه جدیده هستند بشما مین نمایم . خوب بفرمایید آن ذات مختارم اهل خود بخارانید یا خارجه ؟

مدرس — خارجه .

فرنکی — رعیت عهان بیند یا ایران؟

مدرس — رعیت رویس.

فرنکی — از کدام طایفه‌اند؟

مدرس — طایفه تاتار.

فرنکی — ایا ترجمه احوال او را میدانید؟ بعبارت دیگر آیا میدانید که این مرد بعلت و نملکت خود مصدرچه خیانت‌های بزرگ کردیدست؟

مدرس — نی.

فرنکی — این شخص در امور دینی و دنیوی هموطنان خود بغایتی خیانت نموده است که امروز هدف لعنت هر تاتار صاحب حسی کشته.

مدرس — باز رفتی بسر آنکه بعلمای مابد کوی کنی.

فرنکی — بد کوی نمیکنم حق میکویم که کفته اند حق را نشاید نهفت آن شخص مردی است خیانت کار، هیچ وقت بدی را در حق هیچ مسلمانی دریغ نداشته، امروز هم میخواهد شهارا بمنع مکتب جدید بر انگیخته بدین وسیله صدمه بدین محمدی زده خود را از دشمنان اسلام دولت خواه نماید؛ اگر خواهید ضررها بی را که بملت و وطن خود را واداشته است همین دم یک یک بخدمت عرض می‌نمایم.

مدرس — نی درکار نیست چرا که من اوی های احوال آن مدرس را میدانم بنابران سختان شهارا تصدیق کرده نمیتوانم لیکن در نزد هر عاقل محال می‌نماید که یک تنفر مدرس بحوار خیانت کار باشد.

فرنکی — خوش باشید مغالطه نکنید در شهر یکه بعضا بیسوادزا

آخوند میکشد ؟ اگر هم خیانت کری را مدرسی دهندچه دوری
دارد ؟ بخایش محال است ؟

مدرس — محال نیکویم میکویم که یک مدرس عالم متدین بکدام
و جدان برای دریافت قبول دشمنان دین بملت و وطن خود خیانت
و در مسلمانی بخارا ضرر را رواییدارد .

فرنکی — توصیف کردن مدرس را بعلم متدین باطل است .

زیرا در مملکتی که آخوندی مستلزم عالمی نیست مدرسی بطريق اولی
نخواهد شد تاچه رسیده تدين . ثانیاً بکدام و جدان قبول کردن را
نمی پرسید کوش دهید بکدام و جدانیکه فلان اعلم بجز کشی خیانت کرد ،
فلان مقتی رباخورد ، فلان مفتی بفلان بچه بیریش حرکت بیش رما
نمود ، این مدرس هم خیانت بعلم اسلام را قبول کرد .

مدرس — باینها نمیتوانید حیث مكتب جدید را اثبات کرد ؛
چه علمای بخارا بلکه عام مردم بخارا اجتماع کرده اند که این مكتب
جدید حرام است .

فرنکی — اجتماع کردن یک جماعت بیک امری دلیل و بر هان دیوانکی
ست ایجاب چیزی را نمیکند و اعتباری ندارد آیا کفار مکه به تکذیب
حضرت نبوی اجتماع نداشتند ، نصاری اجتماع به تثیث ذات الہی
ندازند ؟ همچنانیکه اجتماع آنها اعتباری نداشت اجماع شما نیز اعتباری
ندازند . اجتماع باید با براهین عقليه و نقلیه باشد نه بکمان و انتزاع .

مدرس — مرد که تو که مدرسه ندیده ، علوم مارا نخوانده ترا چکار
باین حرف ها حضرت نبوی بیفریمانید . « لاتجتمع امتی على الضلاله
وقتی که اجتماع شد دیگر جای لاونم نیست »

فرنکی — بله بله از برای حلال بلکه لازم بودن مكتب جدید

همین حديث کافیست خود تان نیز میدانید که امت محمد تنها شنا پستید بلکه هر جا مسلمانیست امت آن جنابست بس مسلمین هند، افغان، عثمانی، عرب، تاتار، ایران، علی الاتفاق بوجوب این مکتب اقراراند، شما منکر درین صورت اکرجه اجتماع نیست لیکن بویند اکثریت بکدام جانبست؟

مدرس — وقتی نزد مانابت شد که این مکتب حرام است این حرف هایایده ندارد.

فرنگی — بکدام دلیل ثابت است؟

مدرس — این مکتب اطفال را کافر میکرده است

فرنگی — حرف این جاست من میکویم و تمام عالم اسلام هم میکویند که اطفال شما را کافرنمیکنند بلکه مسلمان کامل مأدب و طن پرور می نماید.

مدرس — نیزی مقرر است این مکتب اطفال مازا کافر می کند.

فرنگی — بخدا اکر تا خسر از شما دلیل پرسم یفیر از فلانی کفت دیگر دلیل نداشید مع ذلك می پرسم این مکتب که در شهر شما یکسال دوام نموده آیاد استید که چه درس میدند؟

مدرس — بلى دانستیم بعد از اتمام یکسال درس های خوانده را امتحان دادند بعض از علماء که من بیکی از انجیله بودم در مجلس حاضر بودیم از خط سواد فارسی و مقدمات مسائل دینی، تاریخی، اخلاقی، حساب، جغرافیا، امتحان دادند، واقعاً امتحان خوب قابل تحسین دادند.

فرنگی — آیادر آن وقت بیکی از آن بجهه ها کلمه کفر آمیزی یا حریکت هفت انگیز را ارتکاب کردند؟

مدرس — نی نی بچه هادر آن مجلس خیل مؤدب و مسلمان بنظر
بیامدند.

فرنکی — در کتاب هایی که در آن مکتب بود کلیه کفری نوشته
دیدید؟

مدرس — ن بلکه همه کتابهای آنجا مفید واجب التعلم بود.

فرنکی — شنیدم که یکی از آن بچه ها در پرون مکتب کلیه که
با عث تغیر مسلمین است کفته باشد؟

مدرس — ابداً بعلاوه اینها مثل بچه های مکتب کهنه در بازیهای
بچگانه نیز خوش نداشته نفرت میکردند.

فرنکی — بچه های این مکتب در طهارت و نمازی میکردند؟
یا طهارت و نمازشان دیگر بود؟

مدرس هر کز این طور نبود بلکه این بچه هادر طهارت و نماز
سی داشته از کلام حوت بعمل میآوردند.

فرنکی — خواهش میکنم هزل را کنار کذارید چونه میشود
که بچه هفت ساله از مرد هفتاد ساله طهارت و نماز را بقاعده ترا
کند؟

مدرس — مطالب من راست است، شوخي ندارد چرا که آدمهای
کلان ما کثر سواد ندارند، آنها که سواد دارند به جزو سه غزل خواجه
حافظ و نوایی چیزی را نمیدانند و این کودکان از مسائل دینیه واقف
اند اینست که طهارت و نماز این اطفال از آنها بقاعده ترمیشود

فرنکی — معلم آن مکتب کافر یا شخص نامعلوم بود؟

مدرس — حاشا معلم آنها شخصی مسلم و متدين و یکی از فاضلان
بخارا بود

فرنکی — بس با وجود این همه خوبی ها که خود تان اقرار کردید از جما دانستید که این مکتب بچه های شما را کافر می کردست ؟

مدرس — باز رفته سیر مناظره من نکفتم که این مکتب خوب است بلکه مقصدم اینست که : این جدیدهای تابکار که در میدان حیله و مکبر کوی سبقت از ابایس می بردند از برای کافر کردن بچه های ماسباب خوبی و اسلوب مرغوبی روی کار آورده اند : اولاً باطن علوم مشروعه تعلیم داده خود را بانتظر ما خیر خواهد نمایند همین که مادری بشان را مثل آن مفتی خوردیم آن وقت بطلب اصلی که کافر کردن اطفال ماست شروع می کشند .

فرنکی — عجیباً مکری یکنفر مفتی نیز ضر فدار اصول جدید شدست ؟

مدرس — یلی ! یک پسر خود را نیز در این مکتب ماند

فرنکی — آن مفتی عام خوب است ؟ یامثل مفتیان معمولی بخواهند

مدرس — او هو وی بسیار ملاست مثل سایر ملاهای کلان همه عالمش تنها در منطق یا نحو یا کلام نیست بل در همه مسائل چه دینی چه منطقی چه اعتقادی چه فلسفه دست تاد دارد علاوه بر اینها متدين و جان نشان اسلام هم هست .

فرنکی — حالا جواب شما که درباره خیانت مدرس نوعی می کنید که بکدام وجدان قبول خیانت را کردست ، چرا در باده یک هم چوکسی که بقول خود تان عالمست و متدينست فکر نکرید که این مرد بکدام وجدان بکافر شدن یک جماعه مسلمان که پسر خودش هم از آنهاست راضی می شود ؟

مدرس — آن مفتی حقیقت این مکتب را ندانست

فرنکی — اچه شد که یکنفر مدرس مجھولی که ترکیب ضرب زید

رانیداند دانسته حکم تحریم مکتب نمودیک مفتی مشهور عالم متدین
نادانسته حکم بحلتیش کرد؟ خوب آیا دانستید که این مکتب بعد از
چندسال بجهه های شهارا کافر میگردست؟

مدرس — بله بعد از جهار سال.

فرنکی — پرگرام این مکتب را میدانید؟

مدرس — پرگرام چیست؟ بمن مسلمانی حرف زنید

فرنکی — خوب فهرست درس های مکتب جدید را میدانید؟

مدرس — من کی در عقب یعنی همین کتابهای ناشر عی بودم که
دانم؟

فرنکی — سایر علمای شما که اصول جدید را حرام کفتند
میدانند یا نه؟

مدرس — عجب بیعقلی هستی یک مرد که یک مکتب تازه کشاد
یک مرد که دیگر کفت که این حرام است، علمایم قبول کرده
مکتب را بسته بیش ازین که میدانست که در دنیا همین طریق مکتب
هست تا کتابهای او راداداند.

فرنکی — مگر علمای شما از مضمون آیه کریمه قال الله
تبارک و تعالی « ولا تقولوا لما تصنف السنتكم الكذب هذا حلال
وهذا حرام » ظافلند که این طریقه نادانسته بدون تحقیق به محض
کفتن یک مرد اجنبی چیزی را حرام میگویند؟ اگر شما فی الواقع
ارباب علم بوده غرض فاسد شخصی نداشته باشید البته کاری را که
عموم عالم اسلام لازم دانسته قبول کرده اند شاهم قبول کرده ازین
تعصب های پوج و مخالفت های بی معنی برگردید یا تحقیق نمایید تا
فردای قیامت بورد بازخواست قاضی حقیقی شرمنده را برگردید خلاصه

دلیل دیگری از برای بی ضروری این مکتب دارم قوی تراز اول است.

مدرس — بگویید.

فرنگی — این مکتب را مدتهاست در استانبول، بغداد، مصر هند، نوگیستان، قفقاز کشاده اند هنوز یکنفر از آنها کافرنشده است بلکه در مسلمانی و علم بکمال درجه رسیده اند. ملاحظه کنید در من ایام که نصاری تمام همت خود را بر زدن دین اسلام منحصر داشته هر روز چند جلد کتاب در ردان شرع میین تأثیف و تشریح نمایند؟ علمای استانبول، هند، مصر آن ساعت باساعت بتائیف کتب ردیه ایشان پرداخته روز بروز باملا های وحید آنها مناظره کرده ملزم میسازند برخلاف علمای بخارا که هنوز نشنیدام یکی از آنها را که یکی حظ در رد نصاری نویشته باشند و همین سال که ۱۳۲۸ست در افغان و در سمندینه منوره که شهر پیغمبر است این مکتب را کشاده اند حصوصاً در مدینه روز کشاد این مکتب شریف، عید بزرگی کرفته بودند کسی نکفت که این حرام است اطفال مازا کافر میکنند شهاب زجا میگویید. — مدرس قطع نظر از کافر کردن این مکتب جاید از چند وجه دیگر حرام است.

فرنگی — بسیار خوب آن همین قدر اقرار کردید که مکتب جدید اطفال شهارا کافر نمیگر دست.

مدرس — دیگر دیوانه شده ام که هیچو اقراری کنم البته مکتب جدید بچه های ما را بعد از چار سال کافر میکند.

فرنگی — بکدام دلیل؟

سخنده — دلیل چه لازم است مدرس نوگی کفتند.

فرنگی — بغير از قول همین مرد که نوعی سند دیگر دارید یانه
مدرس — نه.

— فرنگی — عجبا! یک مرد که اجنبي که خیانت کری قته
انکیزیش بهر که معلوم است محض برای تأمین معیشت خود
یک سخن دروغی را کفت اعتبار میکنید منکه شاهد های حسی می
آدم قبول نمیکنید چرا؟ مثلا من میکویم که این مکتب مدت هاست
در استانبول، مصر، بغداد، هند، نوگانستان، قفقاز، جازی
ست هنوز کسی را کافر نکردست بلکه همه آنها عالم تو و متدین تر
وطن پرست تراز سابق ساخته است بس معلوم میشود سخن مرد که
نوعی که تا چار سال بچه هارا کافر میکند دروغ بودست و مسال در
افغانستان و در مدینه منوره کشود ندکسی چیزی نکفت بس معلوم
شد که سخن مرد که نوعی فریب بودست حالا خودتان هندوستان
را دیدید از روی انصاف بکویید که مردمان اینجا احکام شرع محمدی
ثابت قدم ترند یا اهل بخارا؟

مدرس — مردمان هند مسلمان ترار بخارایی ها بوده اند.

فرنگی — در میان مسلمانان اینجا دیدید یاشنید که کسی بوحدت الهی
یا بهنبوت احمدی یا بحقیقت قرآن یا بحکمی از احکام شرع انکار کرده باشد؟
مدرس نی فی ابدا اینها خوب مسلمان کامل هستند.

فرنگی — مکتب جدید بست سال است که در این زمین جازی است
بقول خودتان احمدی را کافر نکردست آیا با زبد روغنی سخن مدرس
شکی باقی ماند؟

مدرس — فرض کردیم که مکتب جدید بچه های ما را کافر نمیکند
لیکن بسبب چند نکار دیگر حرام است.

فرنگی — حرام بودن مسئله دیگرست حالاً بعد از تقریرات من
با ز مجال تصدیق سخن آن نوعی مفسد را دارید یانه ؟

مدرس — خوب از تقریرات شهاد انسنم که واقعاً این مکتب
بچه هارا کافرنیکردست امالندکی شک باقی است .

فرنگی — آن کدام است ؟

مدرس — آن مدرس نوعی از برای چه این دروغ مفت بی نفع
رامیکوید .

فرنگی — این ایراد را که اول دفع کرده بودم آخر وقتی ثابت
شد که آنکس خائن ملت است . بس این دروغ را از پیش خود نمیکوید
بی نفع هم نیست .

مدرس — صحیح است لیکن یک مسلمان ملا بکدام وجدان
بر ضرر اسلام اقدام می نماید ؟

فرنگی — او ف چند بار کویم اکثر ملاهای شهاد و جدان ندارند
بکدام وجدان که فلان اعلم به جزء کشی بخیانت کرد فلان مفتی ربا خورد
فلان مفتی به بچه بیرون حرکت ناشایسته کرد این مدرس هم از جانب
اهل کفر بر ضرر اسلام کاری کردا کنون چه میکوید آیا همین دارید که
مکتب جدید اطفال شمارا کافرنمیکردست .

مدرس — آری !

فرنگی — درست فهمیدید که مرد که نوعی این سخن دروغ را
از جانب دشمنان اسلام مشهور کرده است .

مدرس — آری !

فرنگی — بس ، در حق مکتب چه بحی فرماید ؟

مدرس — مکتب که حرام است .

فرنکی — بکدام دلیل ؟

مدرس — هزار دلیل داریم

فرنکی — بسیار خوب حالا اگر همه دلیل هارا یکباره بکویید و بعد از آن من جواب دهم مطلب روشن نمیشود بهتر آنست که این دلیل هارا یک یک کویید تا تحقیق کنیم .

مدرس — دایل او اینکه درین مکتب بچه ها بالای کرسی نشینند .

فرنکی — بسیار خوب ازین چه برآمد ؟

مدرس — تو شرع را نمیدانی پیغمبر فرموده اند « من تشبیه قوما فهومه » یعنی هر کس تشبیه سازد قومی را بس آن شخص از همون قوم است در کرسی نشستن کار روس است اگر بچه هاین ز در کرسی نشینند بواسطه اینکه تشبیه بروس ها کرده اندروس خواهند شد .

فرنکی — بارک الله حضرت محمد اولا آنکس که حدیث مذکور را اکفته این حدیث را هم کفته است که « من قال لا اله الا الله لا يدخل النار » یعنی هر که کلمه وحید را کویید بدوزخ نمیرود اگر معنی حدیث اول کفته شما باشد این دو حدیث نقیض هم دیگر میشوند . یک حدیث را از آباء و اجداد آنان می شنوید لیکن کتب حدیث را دیده تحقیق نمیکنید محدثین کرام حدیث مذکور را بین طریقه توجیه میکنند که : « من تشبیه قوما (مجۃ لهم میلا) ، علی دینهم فهومه) یعنی کسی که تشبیه کند قومی را از روی محبت بر ایشان ، از روی میل بر دین ایشان آن شخص ازان قوم است . دویم : اگر از برای کافر شدن همین قدر مشابهت کفايت کند علمای شما بسر و کردن اشتب طلا و نقره می بندند این خود عادت محوس است باید آن ها هم محوس باشند .

سیوم : خداوند چشم و کوش شمایان را مثل چشم و کوش زوس
ها آفرید چه ضرر بدین آنان رسید ؟

چارم : کرسی نشتن را در وسها اختراع نکرده اند بلکه اول کسی که
در کرسی نشست از بکار صحابه معاویه بن ابی سفیان بود. پنجم : یک مرتبه
یوگد ان خود تان مراجعت کنید چکونه قرآنی را که از طرف حلاق
عالی و عالیان بتوسط ملکی بزرگوار به افضل مخلوقات یعنی رسول الله
نازد کردیده است هر کس بالای زمین وبالای خس و خاشاک خواند
مسلمان و هر که با کمال احترام در بالای کرسی نشسته خواهد کافر ؟

ششم ! اگر بواسطه در کرسی نشتن اطفال یک مکتب اسلامی را می
بنندید چرا مکتب روس را میکنند از اینکه در آنجا هم در کرسی
می نشینند هم زبان روس تعلیم میکنند. هفتم : در مملکتی که امر اخوردن
خون رعایا ، زنا ؟ علماء با کل ربا ، حیات بحقوق طلبه ، احداث
تفاق بین مسلمین ؟ طلبه باستعمال مسکرات ؟ اغیابه ترك زکوه
ونماز و ارتکاب اکثر نواهی اشتغال دارند کسی هنوز منع نکرده
نمیگوید کرد یک مکتب نافع را بهانه در کرسی نشتن چکونه منع
نمایند . اگر علمای شما علماء باشند باید « ورنة الانباء » ، « کانیاء
بنی اسرائیل » باشند ببسیار آنکه خداوند بفحوای آیه کریمه « و ما الله

عاليين = يزيد ظلما للعلمين » ، « والله لا يهدى القوم الظالمين » ظلم رانیه
ظالمین ٣:٨٦
جی نماید چرا بکنند اساس ظلم که در بخارا کمال شیوع را دارد
نمیگوشنند ؟ مثلا ؟ با آنکه شر آراء ظلم واستبداد فلان حاکم قطعه
واسیعه ... رابحدی سوخت که امروز بست هزار امت محمد از آنجا
به ممالک همسایکان هجرت نمودند کسی نه پرسید که شماراچه میشود ، چرا
وطن خود را ترك میکنید ، باعث خرابی خانمان شما کیست ؟ بلکه

شخص ظالمزا بعنوان دولت خواهی... تعودند. و سیل ستم فلان قاضی
 مملکت معموره... را خراب ساخته، اساس آسایش خلق الله را
 برکند بنام جناب اشان عالم متدین اند... دارالحاکومه را با وسپاریدند.
 سبحان الله هنوز از یادم نمیرود که در «مرو» به یکی از فرار یان
 استبداد... ملاقات کرد سبب هجرتش را پرسیدم کفت «زتی»
 داشتم صاحب جمال از قرار ظاهر پسر بزرگ حاکم ما اورا شنیده
 بمقتضای نفس و شهوت پرستی مراطلییده خواست که او را تزدا و فرستم
 من ابا نمودم هرچه بوعده های شیرین و به تهدیدات هولناک اصرار
 کردند فقیر به ابا افزودم ناچار مرخصم تعودند لیکن بس از چار
 روز یساول حاکم بصورتیکه خاصة مؤکلان جهنم شد آمده دست
 و کردن مرایه تهمت دزدی بسته برد؛ همین که چشم حاکم بمن افتاد
 کو یا چند مرتبه از بند او کریخته باشم بی استطاق محبوسم نمودم بعد
 ازان که خدمدت در زند اخ خوابیدم مجبوراً مبلغ دوهز از تنکه بحاکم،
 هزار تنکه به ادمهایش هدیه کرده خلاص کردیده بامیداندک آسایش
 بسوی خانه شتاقم همین که به منزل رسیدم دیدم هیهات در باز نهاد عیام
 خبر، نه از اموال و اسبابم اثر؛ دیوانه وار په رطرف دویدم؛ یکی
 از همسایه کان حکایت کرد که: بعد از جس من پسر خدانا ترس حاکم
 بزنم آدم روانه کرده آن پچاره غریبه از ترس بی آنکه به کسی معلوم
 کند کریخته و آن ظالم از ظایت غصب به غصب اشیاء خانه من حکم داده.
 این راشنیده دیگر طاقت اقامت آن سر زمین را با خود ندیده، عیام
 را از دیهه دیگری یافته خانه ام را به بھای کمی فروخته باین طرف
 آدم «عجیا! این پچار کان مکران بسان نیستد؟ مکر امت محمد نیستد؟
 مکر خدا اساس عدل را برای آسایش این هانکستر استید؟ مکر شریعت

احمدی جهت استراحت ایشان ظلم را نهی نفرمود ؟ با کمال اطمیان میکویم که امر و زدر هر کوشش بخوار اهزار قسم ظلم و جفا که سهل ترش حکایه مذکوره باشد موجود است ؟ انسان هر قدر سنگدل وحشی بی رحم باشد ممکن نیست که بحال خراب این ملت از پافتاده نکرید . یلی همین است که اسباب غلبه روس هارا فراهم اورده ؛ همین ظلم است که بخوارای معمور را از خراب ترین زمین دیگران خراب تر کرد آئید ؟ اگر از مشکاب و حمال کرفته تا بزرگترین انبیان بخوار ارا پرسیم علی الاتفاق حکومت روس را که دشمن اسلام است براین مسلمان بی دیانت ترجیح میکنند ؟ پس داشت نتیجه این چیست ؟ اگر علمای شهاعلما یند، خیال اجرای اوامر الپیه را دارند بسم الله میدان، خالی بکوشند اسلام را ترقی دهند، یکمشت امت محمدرا از زیربار ظلم خلاص سازند بن اسلام را از تسلط کفار نخات بخشنند، نکذارند . که یک نفر حاکم نه خداست، نه پیغمبر، نه اولیا، نه ملائکه، نه چار چشم دارد نه هشت پا، نه علوم دینیه میداند، نه قوون سیاسیه مختصرا خط و سواد ضروری هم ندارد یکی از اشراف رعیت را زندانی، زنش را فراری اموالش را یغماناید .

مدرس — این ها وظیفه علماییست کارا میزست ؟ علماء حمد دارند که بخلاف امیر حرفی زند .

فرنکی دروغ میکوید رای مبارک عالی حضرت امیر هر کزیه هیج وجه باین همه ظلم و رعیت کشی رضامنی دهد این قدر هست که ذات هایوںش تنهاست بمقتضای انسانیت نمیتواند حوال فرد رعیت را بچشم خود بیند ؛ بنابران یک شخص را بیک جماعت باسم حاکمی می فرستد که حقوق بیت المال را از آنها استیفانموده حافظ انتظام

احوالشان باشد و دو فراز علمارا محل اعتماد خویش قرار داده به
 عنوان قاضی و رئیس به او همراه میکنند که ناظر حرکات او بوده همین که
 مرتكب امری غیر مشروع کردید عرض نمایند تامعزوں نموده شود.
 این دونفر حضرات علماء همین که با آن بخواهی سیدند اقدام بهر امر نا
 مشروع سهل است آن حاکم را هم بطريق خون خواری هدایت
 نمی نمایند ؟ درحالی که از اثر زخم سنان جفای این سه نفر دشمن
 انسانیت خواب رعیت بی چاره نمی برد بحضور پادشاه عرض
 میکنند که اهالی در مهد آسایش نموده ؟ در صورتیکه ناله مظلومین
 فلک زده کوش ساکنان منظره عرش را کر میکنندی نویسنده که
 جز دعای دولت ابد مدت روز افزون کاری ندارند اگر کاهی ،
 چندی ازان مظلومین بعلاوه حظه ایکه ماهم پادشاه داریم ، پادشاه
 معادل ، مشفق است ، بر ویم عرض حالی دهیم شاید مارا از عذاب
 این نیز کان مالک دوزخ خلاص نماید بدر بار هایوی آیند علاجی
 نیست کر کان پیشہ استبداد دور عالی حضرت پادشاهی را بحدی کرفته
 اند که اگر عربیضه رعایا پشمهم شو داز نظر آنها کذشته بمطالعه
 هایون رسید نش محال است ؟ بلکه عربیضه اورا از نیم راه درانیده
 به عنوان دروغ امیر کفتند شلاق زیادی زده میکر دانند تا باز بمالک
 خود شان رفته بروزی از اول نیز سیاه تربه نشیتد. حالا بکویید که
 کناه عالی حضرت امیر در این میانه چیست ؟ در سن ۱۳۲۷ که توره
 خواجه صدور بحکومت قرشی سر فراز شد ظلم قاضیان را به حضرت
 امیر (مرحوم) عرض کرد ؛ دست خط هایون صادر شد که قاضی
 و رئیسان خدمتمنه ملازمان خود را محدود و معین نمایند ؛ بد بختانه

دست خط مذکور را کسی غیر از صدور عاقبت معمور بموقع اجرا نکذاشت. اگر شما علمای نیز ظلم حکام را کوش زد ذات های اینش کرده عرض نمایید که حکام ظالم نام عالی حضرت پادشاه را به بدی مشهور می سازند؛ سلطنت ظالمه بفحوای کریمه «وماللظالمین من انصار» پایدرانمی ماند البته سخنان شمارا قبول خواهد نمود؛ لیکن چه چاره شما علمای بخارا همیشه مشغول هوسات نفسانی بوده بکرد خیال ترقی اسلام و اجرای احکام الٰهی نکر دیده اید. واقعاً از مطلب دور شدیم دلیل دیگر تان در حرام بودن این مکتب چیست؟

مدرس — اگر این مکتب ده سال در بخارا دوام کند تمام مدرسه ها خراب شده، درس خوانی ها برهم می خورد.

فرنگی — اگر مقصودتان از این سخن اینست که علم از بخارا برداشته می شود؛ بعبارت دیگر اهل این مکتب تحصیل علم را کفر یا کناه میدانند. این خود باطل است زیرا هم چنان که سابقاً گفتم این مکتب در هند، بغداد، مصر، قفقاز، قزان سالها می شود که چاری است و مردمان این ممالک از اهالی بخارا بکرات عالم ترند؛ باقر ار خود تان اهل هند از مردم بخارا عالم ترومندین ترند. اگر کویید که «طريق درس خوانی مخصوصی که بخارایی هادارند برهم خورده بجا ایش طريق دیگر شایع می شود» این چه ضرر بعلم اسلام دارد؟ مطلب را مفصل کنیم طريق تحصیل قدیم از روی اقرار خود تان ازین قرار است: بچه در هفت سال کی مکتب رفته ده سال خوانده خط و سواد فارسی براورده بعد از آن در مدرسه مشقت هادیده

هر چله دارد بحضرت استاد تقدیم کرده بست سال تحصیل نموده در حالتی که
 غیر از جنسیت لام حمدو زیاده لفظ ثلث چیزی را نمیداند ختم میکند
 حتی هم آنکه تحصیل بست ساله تمامًا بزبان عربی بوده هنوز از تکلم
 این زبان عاجز می‌آید. بعد از ختم بمجای آنکه برود، در اسلام خدمت
 نماید، مردم را برآ راست هدایت سازد؟ شرف انسانیت خود را
 برای مؤذنگی به نزد همجنسان خود پایمال میسازد، برای یک مدرسی
 اندک خانه قاضی بی سوادی را کعبه معظمه و در بانانش را فرشکان
 رحمت می‌شناسد. طریق تحصیل جدید: بچه را از شش سالگی مکتب
 میفرستند، در نزد سالگی شخص عالم، متین وطن خواه،
 دین دوست، ملت پرست، صدیق، عادل، مطیع تمام اوامر اسلامی،
 مشتمل کلیه شرایط انسانی میشود بس مدت تحصیل مکتب و مدرسه
 قدیم می‌سال مدت تحصیل جدید سیزده سال بودست،
 گفیت تحصیل قدیم: طبله اولاده سال به اندوه خانه تاریک کرده
 هوای پر کاهی که خیلی مشابهت بکوشة زندان، یا با محل سکونت
 چارپایان دارد در امده، از یک معلم ملک الموت سرشاری بضم ضرب
 و حقارت هر روز دو سبق میکیرند آنهم بطریق، بخوان و بکذر کسی
 پروای این ندارد که سبق دیروز مضبوط، سبق امروز مفهوم میشود یا نه.
 گفیت تحصیل جدید: اطفال در مکتبی فرح بخش انساط افزایی
 عالی عمارت که یک بنای مطابق قوانین حفظ الصحه در میان باخچه های
 ارم فضا مانند قصر های بهشت جلوه می‌نماید داخل شده؛ از معلمان
 ملک خوی خوش سینا روزی سه درس، بشرط امتحان، بدون چین
 پیشانی، بطریق که در میان هر درس ربع ساعت در باخچه های مذکور
 تنفس نمایند؛ تعلیم میکیرند.

فائدۀ تحصیل قدیم : طلبه در آوان تحصیل دست بکاری نمیزند؛
 اغلب اوقات باکمال قشاقی و قرض داری میکنند؛ بعلت قشاقی
 زن هم نمیکنند؛ بعد ازان که بسن سی و هفت سالی ختم کردند
 اقلأً سه سال در طلب مؤخذ در بد رمیشوند تا بسن چهل سالی
 میرسند؛ بدینی سنت که عمر اکثر مردم زمان چهل سال است؛ پس
 اغلب ختم کردکان زن ناکر فتن سهل است که بدون ادای قرض می
 میرند؛ بدین واسطه هم نسل از میان اسلامیان کم میشود، هم چند
 مسامان (برخلاف شریعت، خودشان) حق مردم را بگردند.
فایده تحصیل جدید : بجهه های توان کران در مکتب های اجرتی،
 پنجارکان در مکتب های مجانی، باکمال آسودگی تحصیل کرده؛
 پس از ختم مدرسی، سپاهی کری، تجارت، صناعت کسبه کی دهقانی
 بهر کاریکه روی بیارند بدون خواری و معطلي بdest در آورده از عهده.
 اش نیزی برایند وهم در تحصیل قدیم بنابرداری مدت زیاداً از شرف
 اکتساب علم محروم داشته از امثال بحدیث شریف « طاب العلم فریضته
 علی کل مسلم و مسلمة » دست میکشد. در تحصیل جدید: دختر را
 در آوان شش سالی مکتب میبرند؛ اکثر خواهند هزده والا جهارده
 سال خوانانیده عالمه تفسیر خوان حدیث خان نموده یشونه مید هند
 حالاً معلوم شد که هر کجا تحصیل جدیده سال دوام نماید بالطبع تحصیل
 قدیم برهم میخورد؛ اما آین ضرر اسلام نیست بلکه نفع اسلام است.
مدرس — چرا ضرر اسلام نیست؟ تحصیلی که مجتهدان، علامان،
 پدران، بایان مادر او دوام داشتند از میانه رفته، یک طریق تازه که
 اختراع کفار است بمحابیش می آید.

فرنکی — اولاً مکتب جدید اختراع کفار نیست بر تقدیر انکه اختراع کفار هم هم باشد چون بحال امر و زه اسلامیان نافع است اختیار میکنید بجای دنیا ویران میشود ؟

مدرس — هیچ بجای دنیا ویران نمیشود ؛ لیکن اگر ما اصول جدید را بطريق قدیمی خود ترجیح نماییم ترجیح کفر بر اسلام لازم می آید .

فرنکی — همچنانکه اصول جدید اختراع کفار نیست طريق تحصیل شما هم تحصیل بزرگان و مجتهدان اسلام نیست تا از ترجیح اصول جدید براو ترجیح کفر بر اسلام لازم آید ؟ برفرض تسلیم اینکه همین تحصیل شما تحصیل بزرگان و مجتهدان اسلام بوده ؛ امر و زیکطريق آسان تر و مفید تراز و یافتید ، این را میکنید ؟ چه ضرر با اسلام دارد ؟

مثلاً : پدران ، بزرگان ، مجتهدان شما پس ازین که عنیمت حج میکردند ؟ سوار اسب یا حر کردیده ، در مدت شش ماه از بخارا تابغداد یا بی رفته ؛ ازانجا بکشتی بادی نشسته در ظرف یکسال بمکه زیده ، حج کرده ؛ تا در بخارا مراجعت می نمودند سه سال و چند ماه میگذشت ؛ حالا که کفار عربابه و کشتی های آتشی ساختند همه یک بازاره طريق حج روی بزرگان دین خود را ترک کرده از راهی که کفار از دوست کرده در مدت بست پنج روز بمکه رفیدند نه دین از دست رفتند دنیا ویران شد بلکه از بخارا پیش قدم سالی بست کس بزیارت کعبه بزود میر سید حالا سالی هزار کس میروند مسئله تحصیل هم چنین است در طريق کهنه همه زنان از شرف علم محروم میمانند اکثر مردان بدون خط و سواد زندگی میگذند در هر عصری که یاد و عدد عالم بزرگ می برايد بطريق جدید بنا با آسانی هم زنها هم مرد ها تماماً عالم میشوند .

اینچین قرآن را در زمان پیغمبر و اصحاب در روی شانه کو سفند، بخط
کوفی می نوشتد حالا عصر ها می روکه برای آسانی در روی کاغذ
بنخست نسخ مینویسد هنوز آسان بزمیں تجسسیدست مسئله تحصیل هم
چینست اساس شریعت احمدی، رضای حضرت پرورکاری به تسهیل
عمل میباشد کما قال الله تعالی «یرید الله بكم اليسر ولا يريد بكم العسر»؛ بِمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِلنَّاسِ إِذَا أَنْهَى إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْوَارِهِ مِمَّا يَرِيدُ
«يرید الله ان يحلف عنکم وخلق الانسان ضعیفا».

مدرس — دلیل دیگر اینکه جدیدها الفباز است پنج حرف
کردند؟ این در مذهب مادرست نیست، جدیدها کافر شدند.
فرنگی — الفبای فارسی را بست پنج حرف کردند بالفبای عربی را
مدرس — الفبای فارسی، عربی ندارد، همین الفبای بچه ها در
مکتب می خواند کی را.

فرنگی — مدرس باید جناب شاههم واقف باشید که وقتی که طایفه
بشر در یافند که هر قدر از برای افاده معنی محتاج تکلم هستند از برای
آهای آن افادات هم آنقدر به تحریر احتیاج دارند، پس هر قوم از برای
نوشتن هر نوع از صوت یک شکل وضع نمودند، مثلاً : عرب که وقت
تکلم از هانشان است نظر صدا میبرامد بست نه شکل، فارسیان که
وقت سخن کردن از دهانشان است پنج حرف میبرامد بست پنج
شکل را از برای نوشتن تعیین کردند که ما آن شکل هارا الفبای میکویم.
رازین تقریر باید سه چیز فهمیده باشد : اول — اینکه هر ملت بمناسبت
زبان خود الفبای دارند، دویم — الفبای عربی بست نه حرف، الفبای
فارسی بست پنج حرف است، سیوم — الفبای هر قوم تابع زبان ایشان است
ربطی بدین مذهب ندارد. در مکتب جدید الفبای فارسی را جدا
الفبای عربی را جدا تعلیم میدهند باین طریقه که :

الفبای فارسی

ا ب پ ت ج ح خ د ف ر ن ز
س ش غ ق ک ک ل م ن و ه ل ا ی

الفبای عربی

ا ب ت ث ج ت آخر: ازین تقریر دانستید که در مکتب
جديد الفباء را کم تیکرده اند؛ بلکه الفباء فارسی را جدا، عربی
را جدا یاد میداده اند تاچه بعد از کلان شده، درس خوانده، مدرس
شدن، در راه حج در پیش یک فرنگی از فرق کردن میان الفباء زبان
خودش والفباء زبان دیگران عاجز نماند بس پچاره جدید ها کافر
هم نبوده اند.

بر قدر تسلیم هم که الفباء ابست بنج حرف کرده باشند. چکونه
میشود که شما علمای بخارا مسنّه^ج جهاد و حفظ بیضه اسلام را که
خداآنده با آیات کثیره فرض کردانید مخصوص تبلی و راحت پرستی چشم
پوشیدید، ربارة، از تصور مانعه اش تجاهل کرده "در محضر شرع
با وثائق شرعیه معامله نمودید" او قاف را بدون اجازه شرعیه در موقع
بیع و شرایع کذاردید، مالک اسلامیه ترکستان را از قبضه تصرف
شاهان اسلامی پرون انداختید، اسلام/عنیزرا ذلیل، اسلام غالبا
مغلوب، اسلام جزیه بکیر را جزیه بدیه نمودید، اسلامی را که فرق
کافره ازیم قوه قاهره اش میلرزیدند با انواع تزلزل دچار ساختید،
اسلامی را که «اصلها ثابت في الأرض و فروعها في السماء» بود بحال
اضمحلال رسانیدید، مادر مهریان وطن را در آغوش بیکاز کان

افکنید، کافر نشید جدید ان چار حرف از الفبا کم کردند کافر شدند؟

ای غفلت زدگان! تاکی تجاهل؟ تاچند خود پسندی؟ اسلام را بروز غریب نشانید، اسلام را ابحالت یکسی آوردید، قدری بهوش آیید، تبلی بس، خود پسندی بس، وحشیگری بس؟ کمی ملاحظه نمایید، بهینید چه صدمه ها که از وجود شما به پیکر لطیف اسلام نرسیده، چه بلاهای بسر شرع متین محمدی بواسطه وحشت شما بناریده؛ ای کمراهان بادیه بی خبری مکر همین اسلام نبود که بمنی اندک از عز بستان کرفته تا هند، چین، تاتارستان، ترکستان، روم، ایران اندلس را بنور تمدن روشن کرد؟ مکر اسلام نبود که از هیبت طرافداران پیل تن و حامیان شیر افکنش زمین زمان میلوزید اسلام عنزت داشت؛ ابهت داشت، اسلام دولت داشت، شوکت داشت؛ اسلام عظمت و برتری داشت؛ اسلام قدرت وزبر دستی داشت؛ اسلام بود که صدای توب سلاطین اندلسش قلعه جات فرانسه را متزلزل ولکد سواران تیموریه اش معابد روس را مضمحل می نمود؛ اسلام بود که سلاطین عثمانی و ایرانی بالادست فرنگستان، هژده پادشاه بزرگش همیشه تاجدار هندوستان بودند. ای بی خبران حقیقت مسلمانی آیا فکر کرده اید که آن قوه غیبیه اسلام را که برهم زد؛ تمدنش کو؛ علمش چهشد؟ حامیان شیر افکنش بکار فتد؛ طرفداران پل شن را چه پیش آمد که یکباره دست از طرافداریش کشیدند؛ عنزت وابهتش را که غصب نمود؛ دولت و بشوکتش را که یعنما کرد؛ چه شد که عظمت و برتری را از دست داد؛ چرا قدرت وزبر دستی را نابود ساخت؛ نام سلاطین فاطمیه اش را از زمین اندلس، اثر پادشاهان

تاجدارش را از اراضی هند که برداشت ؟ کدام دست تسلط پادشاهان
عمنی و ایرانش را بروز ضعف و تزلزل نشانید ؟ کردن نیرکان
تیمورش را بطباط اطاعت روسن که بندانید ؟

با کمال اطمینان میتوانم کفت که همه این هارا شما کردید، بلی رفع
عظمت اسلام ، زوال دولت اسلام ، دچار اضمحلال شدن اسلام
همه از شهاست ، فردا فنای اسلام هم از شما خواهد بود. زیرا اگر
شما ابواب ترقی و تمدن را بروی امتنان محمد نمی بستید ؛ اگر شما
بساط و حشی کری را در میان اینها نمی کسریدید ؛ اگر شما اسباب
حرب را منحصر بشمشیر و کان کج و سربازان مغلوك « ۷۰ » سالم
دانسته ؛ بدون آنکه فکری بهضمون آیه کریمه : « فن اعتدی
علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم » نمایید ساختن توب ، تفتک
بمب ، دینامیت و غیره و تحصیل علم نظام اسلام را حرام نمیکنید ، اگر شما از سپارش
نامه شریفه : « واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوه » ، « اَنَّ الْمُؤْمِنُونَ اخوة
فاصلحوا بین اخويکم » چشم پوشیده ، امت متحده قویه محمدی را
بنام شیعه سنی ، زیدی ، وهابی فرقه فرقه و هر یکی را دشمن آن دیگر
نمیساختید ، اگر شما اکثر اوامر قرایه را فدائی هوای نفس شهوت
پرست خود نمیکردید ، اگر شما غاصبان حقوق ملت را به تملق وجا
پلوسی معاونت نمی نمودید ، یقین که اسلام بحال امر و زی نمی افتاد ؛
اکنون هم که اگر از برای اسلام راه نجاتی هست همین مکتب جدید
ست ؛ چند دلیل تار و پوشن دروغ را در دکان دسیسه باقی الیس
باقته برآورده اید تا این را نیز بسته نام اسلام را بتمامه از صفحات
ترکستان بردارید .

انصاف تاباین صرتبه که صدمه زن وجود اسلام کردیده و میکر دیده؛
 روز رستحیر که «اليوم نتزم على افواهم وتكلمنا ايدیهم وتشهدا
 جلهم بما كانوا يكتبون» شمه از خصائص اوست؛ اگر رسول خدا
 روی خود را از شما تافت «ای دشمنان و بد خواهان شریعت انور من
 از خدanh ترسیدید، ملاقات امر وزرہ من املاحظه نکردید، به شریعت
 همین منکه بشما امانت سپاریده بودم خیانت نمودید، محنت های را که
 برای تمهید ایسپل این دین قویم کشیده بودم ضایع ساختید؛ برویدای
 خائن حقوق شرع، ای دزدان اوامر الٰهی «هذه جهنم التي كتم
 توعدون» کوید بجز شرمندکی چه عذری دارید؟ بغیر کر فشار عذاب
 الٰهی شدن چه خاکی بسر تان خواهید پاشید؟ ملاحظه کنید آیا اصلاح
 شهادت نیست که بحکم «فاحکم بين الناس ولا تتبع الهوى» ترك متابعت
 هوای نفس نموده، اعراض شخصیه را پشت پازده، خلق الله را به سوی
 اتحاد و اتفاق هدایت کرده، بطلب علم ترغیب ساخته؛ جدیدان پچاره
 دا که حقیقتاً خادم دین مین اسلامند بکشاد مکاتب جدیده که تسهیل
 طریق تحصیل و سبب ترقی اسلامیان است معاونت نمایید؟
 مدرس — فی هر کز در مملکت خوداین مکتب را نخواهیم کشود.
 فرنکی — بچه سبب؟

مدرس — زیرا بر تقدیر اینکه این مکتب حرام هم نباشد بدعت است.

فرنکی — آری بدعت است امایدعت دو قسم میشود : بدعت
 حسن بدعت سیه مثلا: قرآن را بروی کاغد بخط نسخ نوشتن، با عربا
 و کشتی آتشی حج رفتن، مدرسه بنا کرده وقف تعیین نمودن بدعت
 حسن است؛ با وجود وظیفه معین از ملاجھه های غریب حق التدریس

پول کتر قتن ، کردن اسب را با آویزه های طلازینت دادن ، جامه های
نمحل ، فرنکی ، کیم خاب پوشیدن ، درایام سیر با عمامه های بزرگ
و تسبیح های دراز بیازیخانه زنان روس درامدن بدعت سیئه است
اسلامیان باید توب و تفک سازند . چرا ؟ زیرا بدعت حسن است ،
بکدام دلیل ؟ بدليل اینکه حفظ امر و زه اسلام بسته به همین است .
علم افتتاح نکرند . چرا ؟ زیرا بدعت سیئه است . بجه دلیل ؟
بدليل اینکه هیچ یك از بزرگان اسلام با وجود وظیفه معین حق التد .
ریس نکر قته اند .

اسلامیان باید مكتب جدید کشایند . چرا ؟ زیرا بدعت حسن است .
بکدام دلیل ؟ بچند دلیل : اول : طریق تحصیل مكتب و مدرسه
شادر از است بدین سب زنان یچاره از کسب شرف علم و عرفان که با آن
ها هم فرض عین است محروم میباشد . دویم : در صورتیکه آن هابی علم
ماندند ؟ چون هر بی علم بی تربیت است آن هانیز بی تربیت خواهند ماند ؛
معلوم است هر که بدست بی تربیت کلان شود بی تربیت کلان میشود
بنابران شاهمکی بی تربیت میباشد چنانچه مانده اید . سیوم : شمارا لازم
ست علوم را که نصارا بواسطه داشتن آن بر شما غایبه کرده ، می خواهد
نامن را از صفحات عالم بزاداند تحصیل نماید ، اگر این علوم را بدرس
های حالیه آنان ضم کرده بطريق قدیم خوانید باید در شصت سال ختم
کنید این فائدہ ندارد ، اگر درس های حاضری را ترك کرده فقط
علوم جدید را خوانید این هم محال است ، زیرا درس های حالیه
اکثرش دینی است نمیشود ترك کرد ؟ بس بایداز برای تحصیل خود
طریق تازه باید که هم علوم قدیمه هم قتون جدید را با کمال آسایش
در مدت دوازده سال بسن هژده سالکی ختم کرده ؟ بعد ازان بفرارهم

آوری اسباب حفظ اسلام بکوشید. بس ثابت شد که اصول جدید علاوه بر اینکه بدعت حسن است و جائز است؛ لازم و واجب هم بوده.
قطع نظر ازین ها بوبنیم خداوند قاتل و جهاد را بایات کثیره چرا فرض کرده؟

مدرس — برای حفظ اسلام والقای کلمة الله.

فرنکی — القای کلمة الله را کذاشتم فقط حفظ بیضه اسلام مسلمین
نمایم و زه هم فرض است یانی؟

مدرس — البته فرض است.

فرنکی — فرض کنیم دول نصارا برای انهدام یکباره کی اسلام
شجوم نمایند چاره چیست؟

مدرس — معلوم است آنوفت مدافعه بجمع افراد مسلمین فرض
خواهد شد.

فرنکی — دول نصارا سرباز نظامی؛ آلات حربیه ناریه مثل:
توب، تفنگ دینامیت، بمب؛ از برای لشکر کشی و اپور، شمندوفر
دارند؛ آیا مسلمانان را هم لازم است که اسباب مذکوره را بطوراً کمل
داشته باشند؟ یاد ر مقابله آن هاشکر غیر منظم خود را از چوب دست،
کارد، ختجر، شمشیر کج، تیروکان مسلح کرده؛ با عربهای اسی
براه انداخته، بدون هیچ ممانعت خود را مغلوب کفار و اسلام را محکوم
اضمحلال نمایند؟

مدرس — البته لازم است که اهل اسلام هم آلات حربیه جدیده
داشته باشند زیرا که بدون اینها مدافعه غیر ممکن خواهد بود.

فرنکی — از قرار اظهار شما افراد مسلمین را واجب است بکست
ترقیات حاضرة دول نصرانیه کردند مشغول شوند؟

مدرس — بی بلکه واجب است که موقع خود را از دور نصرانیه
هم زیاده است حکم دهد.

فرنگی — مده روش ترشود مثلاً: از جمهه آثار ترقیکه دول
نصرانیه از برای حفظ شرف، صفات تاموس، تعمیم خود، تأمین
خروت و آسایش خود بیدان نموده اند توب و تفتکست. آیا مسلمانان
را هم واجب است که بخلاف حضرة مقاصد من کوشه ثوب و تفتک داشته باشند؟
مدرس — آنسته واجب است.

فرنگی — مسلمانان بیز ثوب و تفتک را بضریق که دون نصرانیه
درست کرده اند سازند یا از پیش خود ثوب و تفتک تازه اختراع
نمایند؟

مدرس — اگر ممکن است از پیش خود ثوب و تفتک تازه درست
کنند که از مل نصارا بهتر باشد.

فرنگی آلات و ادوات معموله دون نصرانیه حصل غم و اجتنب
چندین هزار ساله بخی آدمست؛ قرن های میکارده هنوز شنیده ایم که
یک نفر مسلمان نونه یکی از ازان هر را ساخته باشد و یعنی داریم که بعد
ازین هم نخواهد ساخت مکرر و فنی که علوم حضره را کمالاً تختیبل
نماید.

حلاجه میگوید بید مسلمانان هم ثوب و تفتک را از روی علوم
وقوی حکمی فرنگ درست کنند یا منتظر تثیتند تا از مین مسلمانان
هم اختراع تازه ظاهر شود؟

مدرس — جون انتظار دایمی موجب هلاکت است؛ مسلمانان
راست که هر چه زودتر اسبب محافظت ذمی و وطن خود را از روی
علوم و قوی حاضره ترتیب دهند.

فرنگی — بس از روی اقرار خود تا اهل اسلام را کشاد
مکاتب جدیده و تحصیل قتوں حضره واجب بوده، هر که برای منع
این برخیزد منکر شریعت، دشمن اسلام، خائن وطن محسوب کر
دیده؛ در دنب وعقبی مغضوب و مفهوم حضرت متهم حقیقی خواهد
بود.

مدوس — هر قدر بپر ترسخن کنی همان قدر بی معنی ترمیشود
کتاب هی نصرا را که بحکم قرآن محرف و منسخ است تعلیم آنها
نمی درست نیست می خواهی که بزور سخن وری تحصیل آنها را با
واجب کردانی.

فرنگی — پاز بکو چه دیگر میگیرید؛ اشتباه کری می نماید
آن کت به که بحکم قرآن شی محرف و منسخ است انجلی توڑات
ذبور است که کتب دینی ماست در هیچ کدام آنها یک خط در پاره
سخن توب و تفت م وجود نمیشود؛ این عویی که من تحصیل آن
هر را بشی واجب میکویم عویی است اس آن هر نصرا
از آثار حکمی اسلامیه گرفته اند؛ علوم صنعتی است دخنی
بدین وملت ندارد؛ عویی است که اگر تحصیل نمایید شما پزشی
تلغراف میکشید، عربابه آتشی می سازید، درست روز صدهزارسر
امداد پاز را از این سردمی باز سرمی بزید بازار قرآن را می فهمید وطن
خود را از دست بیکانکن خلاص میکنید؛ از برای حفظ اسلام والقدی
کیه الله توب و تفت درست نمایید، اصول ملک داری تجارت،
وزارت را دانسته مملکت خود را آباد می سازید ملت خود را از قید
اسارت خلاص میکنید؛ اسلام را بمحنت اوی می بیارید؛ بوجود ائممه
امروزه بقای اسلام؛ ترقی اسلام بسته باین علوم است اگر باز هم از

تحصیل این علوم دست کشیدید محال است که صد سال دیگر نام اسلام را در صفحات ترکستان نگهداری نماید.

مدرس — تا کی دهانت را از منافع این علوم مهمله پرمیداری؟ مکر بخاطر نداری زمان ترقی سلاطین اسلامیه را که امیر تیمور بخاری، محمود غزنی، نادر شاه ایرانی بهمین مدرسه، بهمین مکتب، بهمین اصول ملکداری که مادرایم که تمام عالم را کرفتند، هیچ کدام ایشان نهاین علوم مهمله ترا خوانده بودند، نمیشنیده.

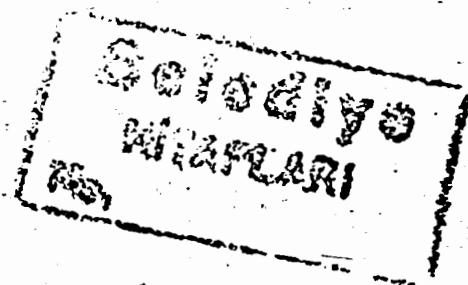
فرنگی — کدام زمان رامیکویید؟ زمان ترقی این پادشاهان کی بود؟ ترقی ایشان کو؟ عالمهای کرفته آنها بکارفت؟ امیر تیمور کی کان میکرد که اخبار حوادث بخارا در یک شب بهند میرسد؟ کی بخاطر نادر شاه میکرد که شت که یکسفر آدم از دو هزار قدم راه در یک ساعت پنجاه کس را میکشد؟ در زمان امیر تیمور مدت لشکر کشی از بخارا تا هند یک سال بود حالا بست روز است. شک نیست که هر یکی ازین پادشاهان هندران تا چین به قبضه تصرف در اورده بودند لیکن همین که خود شان مردند این شهرها نیز بحال پنهان اویی برگشت، ترقی آنها موقعی، وایسته به زندگی خودشان بودند ترقی دول اور و پادشاهی است زیرا آنوقت سلطنت پادشاهان اسلامی تابع رأی خودشان بود؛ امروز رأی سلاطین اور و پا تابع همین علوم است.

مدرس — سخن من در این های است؛ بلکه میکویم: همچنان که در زمان سابق پادشاهان اسلامی به همین مکتب، بهمین مدرسه؛ بهمین علوم ترقی کرده بسیار دول فایق آمدند؛ حالا هم ممکن است که بهمین دستگاه مانیز مثل دولت های اور و پا توب تقى عسکر بهم آورده ترقی نمایم.

فرنگی — زمان ترقی پادشاهان اسلام را باین‌ز وقت برابر نکنید آن وقت اکراسلحه شما شمشیر کچ و تیروکان بود از نصارا این قدر هم نی؛ سرباز شما بی نظام بود از نصارا بی نظام تر دایره علوم شما محدود، طریق تحصیلتان مشکل بود نصارا همین قدر هم نداشتند؛ بنابران پادشاهان شما بر دول نصرانیه غالب آمدۀ مالقای کلمة الله موفق شدند؛ لیکن کم کم کفار باین قدّن مغلوبیت تنداده، قدم بطريق سعی و تردد نهاده، کتب علمای اسلامی را از بغداد و اندلس جمع کرده، به تحقیق اسرار آنها پرداخته، اساس سلطنت را بر احکام قرآن شهانهاده، بحکم «و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خيراً كثیر»؛ «اطلبو العلم ولو بالصین»، کافه علم و حکمت را بدست درآورده؛ تبدیل اسلحه یعنی: شمشیر، کان، فیزه را ثوب، تقلىخه، بمب ساخته، عسکر را در تحت نظام کرftه؛ سوار عربابه و کشته اشی کرده؛ بدین وسیله بحکومت‌های اسلامی فوق جسته؛ اکثر را محکوم و مضمضل، بعض را مغلوب و متزلزل ساختند. حالا اکثر شما هم تحصیل را یکطرف نهاده، مکتب های منتظم کشیده، همین علوم را که اسلامی ترقیات عالمست تحصیل نمودید فبها مراد؛ والا اکر مکتبتان، طریق تحصیلتان، اصول ملک داری آنان همینست مثل فرنگان عسکر نداشتن سهل است؛ محال است که مثل فرنگان بخارداشته باشد.

مدارس — شما خوب مرد دانشمندی بودید واقعاً تمام دردهای وطن و ملت مارا یافته، علاجش را هم نیکوییان نمودید؛ ذاتاً مانیز درباره این که «اوین نجات دهنده ماعلمست»، مخالفت نداریم؛ اشتباه ما مکتب جدید و تحصیل علوم حاضره بود که این را هم باکمال خوبی

رُفع نمودید از مصاحبِ جناب شما زیاده مسرور کردیدم؛ اکنون
مرخصی می‌خواهم.
فرنگی — خدا حافظ شما!



خاتمه

درین جاروی قلم را بسوی عالی حضرت پدر مهربان بخارایان ،
پادشاه ملت پناه « وفقه الله بتایید الاسلام » کردانیده عرض میکنیم که:
ای آنکه ! حضرت کردکار ، ذات اقدس را مالک عرقب ماجماعه
مسلمین کردانیده ! ضعف سلطنت های اسلامیه بضمیر مهر نظریت
راوشن و هویدا است ؟ بدیهیه باولیای دولت معلوم است که امروز
یافردا دشمنان دین اسلام مافراد مسلمین را بروز سیاه اسیری
می نشانند و عنقریب است این خیثان که خصومت دین اسلام اولین
وظیفه ایشان است ازما مطالبه ترك دین می نمایند ؟ چیزی نمانده
که اما ما به پوب ، اذ اما بنا قوس ، مسجه ما به کلیسا مبدل میشود ؟
آخر فکر مبارکت را درین طرف هم قدری مشغول دار که درین
صورت علاج مأبخار کان چیست ؟ خلاص کشته ما کیست ؟ دست عاجزانه
مارا ازین کرداب بلاکه خواهد کرفت ؟ ناله های مضطربانه مارا
بکوش دل سوزی که خواهد شنید ؟ آیا امروز که چون ذات اقدس
ها یونت پدر مهر بانی ، فرمان فرمای هو شمندی ، پادشاه عاقلی
داریم بهترین فرست های ما نیست ؟ آیا همین بقای وجود های یونت
اعظم وسائل نجات مانحو اهد بود ؟ حاشا ، بو جدانم قسم ، بوجود
مبارکت سوکند اکر فرصت لازم است ، وسیله میخواهیم همین است
بس جرا بکدام دلجمی مانند مهمانان تازه آمده به آسودگی نشینیم ؟
تا این فرصت نیز از دست رود . اکر ریعت کوشش ندا زند
عیی نیست ، بچار کان غافلند ، خبر از ترقیات عالم ندارند ؟ اما ذات
مبارکت که جمیع نکات ترقی را نقطه بنقطه آکاهی ای پدر مهریان
ملت بخارا رحمی بمحال رغیت بر جامانده ات ساخته ، خدمتی ، بشریعت
انور محمدی که از جانب حق سپرده شده بوجود مبارکت است نموده

به تنویر افکار و توسعه معارف ملت از پاقداده خود اقدامی کن . بله
« چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار »

نمایا ، عموم هموطنان عزیز ، برادران دینی محترم خود را مخاطب

ساخته باکمال ادب میکویم که : برادران بسازوزها ، خیلی فرصت
هارا باغفلت و قلبی کنذ آیدیم . حالا بس ، دیگر وقت غفلت نیست
هر کدام شهارا معلوم است که نصرا ، از هر طرفی بتاخت تاز اسلام

سر بر اورده هر ساعت برای نابود کردن ما ، بر هم زدن
دین مابهانه بدست می آزند . خود انصاف دهد کجا لایق است ، که
تجویز کرده که مادر چنین صورتیکه سیل بلا اطراف افرا و کرفته
با سودکی نشته ، هیچ وقی ، بهیچ وجهی دست و پا نز نیم ، تا
کفار باغلبه نموده ، دین مارا از میان برداشته ، وطن مقدس مازا
که مدت هاست با آغوش لایل بروزیده پایمال سازند . اکر وسیله بی تردید
شما این است که اسلام دین حق است ، خدا حافظ اوست من هم درین

عقیده شما شریکم ؟ من هم میکویم که حافظ و تاصر این دین است
لیکن آن هم بسته بکوشتن شهادت ؟ تا شما جان عزیز خود را بکف
دست اکر فهد در راه نصرت اسلام نه براید یهینا نه شما مسلمانید ،
نه خدا شهارا نصرت خواهد کرد ! بدلیل اینکه خدا و رسول او با
جهاد را فرض نموده اند ، اکر در صورت نجات نشتن ما خدا
نصرت میکردد چرا بیغمبر خدا بنفس ثقیس خود بفرما می رفتند ، این
همه اصحاب را برای چه بکشن مدادند ؟ دور نرمیم اکر عقیده من
راست نیست چرا تا حالا نصرت نکرده . اکر سبب بی تردید شما
حدیث دروغ « کل یوم بتر » است این خود حدیث پیغمبر نیست جمله ای است
سلخته ، قضیه ایست کادینه که علمای شکم پرست تبل شما اورا برای
آسودگی خودشان بدستیاری بليس ساخته اند تا باین وسیله چشم

حقیقت یعنی شما را یسته برونق هوای نفس خودزنکی نمایند. میل علمای تبل آنقدر هم تبل که کلمه فارسیه « بتر » (مختفف بدتر) را محول یک قضیه عربیه قرار داده از برای بطلان مدعای خود بر هانی قطعی درست نموده اند. برادران اسلام سابقاً ترقی داشت، جزیه میکرفت به برکت سعی و غیرت مسلمانان بود؛ امروز تنزل کرد، جزیه میدهد بشوی پی سعی، بیغیری مسلمانان است میل:

جمعیت کفر از پریشانی ماست
آبادی بخانه ز ویرانی ماست
اسلام بذات خود همانست که بود
هر عیب که هست در مسلمانی ماست

اسلام دین ماست، اسلام شرف ماست، اسلام سعادت ماست، اسلام باعث سر فرازی ماست، اسلام سبب آسایش ماست، اسلام را پیغمبر ما بنا امانت سپاریده؛ بخارا وطن مقدس ماست، بخارا مادر مهریان ماست، بخارا جای نشانهای ماست، بخارا محل انگابوی ماست بخارا معشوق عنیز ماست، بخارا محظوظ بجان برابر ماست، بخارا از ماست، ما از بخارا ایم؛ پس باین قدر غفلت، تبلی، بی خبری، بیغیری نشسته نابودی این دین میین، پایمالی این وطن مقدس را با کمال بی شرفی قبول کردن مارا هیچ شریعت، هیچ عرف قبول نخواهد کرد بلکه عقاید عالم، حیث مندان دنیا مالغت کرده خارج از سلک انسانیها خواهند شد. برادران! قدری بهوش آید. انسان اشرف مخلوقات زوی زمین است، شرف انسان بساز مخلوقات مهین است که انسان قابل ترقی و تنزل است، سایر حیوانات نه. حکماء از برای ترقی و تنزل انسان سه عالم قرار داده اند: عالم حیوانی، عالم جمادی، عالم انسانی: مرکه درجه انسایت خود را بیک حالت

معینه نکاهدارد داخل عالم حیوانی است بعباره دیگر حیوان است ؟
هر که درجه انسانیت خود را از مقام مقرری تنزل کنند داخل عالم
جادی است یعنی جماد است ، هر که درجه انسانیت خود را از حالت
اصلی ترقی دهد داخل عالم انسانی اوست حکماً و را انسان می نامند .
آخر انصافی کفار ترقی کنند ماچرا تنزل ؟ کفار نزد همه عقلاًی عالم
نام خود را انسان بهم و هند ماچرا جماد ؟ کفار با کمال تمویل و آسودگی
زندگی نمایند ماچرا کدا و فاقه زده ؟ آیا شرم نمیکنیم که در صور تیکه
هر روز نصاراً مثل عربه و واپور آتشی و سیم تیلغرافی هزار رنگ
هنر تازه ظاهر میسازند صنایع مامنحصر بعرباجه سیری و آفتابه
سفال میمانند اوتف بربن روزگار سیاه ماباید از درو دیوار هم
خجالت کشیم درحالی که خوردن تین امیران نصار یک لک سرباز منظم
دارد ماده هزار دزد را بدورما جمع کرده بازیچه اطفال خود قرار
داده ایم ای آنانیکه این کتابچه صرامی خوانید اگر محبتی بدین ،
بوقشن بمال ، بجان ، باولا دخوددارید ؛ اگر چاره استخلاص دین ،
رواج شریعت ، آبادی وطن آسودگی اولاد ، بقای نام نیک رامی
خواهید علاج شما اولاً کسب معارف ست مستعدان را برای تحصیل
به پای تخت خلافت اسلامی فرستید ؛ نامستعدان را در بخارا بکشاد
مکاتب منظمه اعانت نمایید ؛ ثانیاً اتحاد با جمیع فرق اسلامیه یعنی
هر که کلمه « لا اله الا الله محمد رسول الله » کوید بهر مذهبی که باشد او را
مسلمان دانید واضحتر کویم : اختلاف شیعه و سنی را از میانه بردارید
آنها که شهاراً از توسل باین اسباب منع می نمایند خائن اسلام ندانند
فریب آنها را نجورید ! بالله والله نه تحصیل علوم حاضره حرام است ، نه اتحاد
اسلام . والسلام على من تبع الهدی .